

تحلیل تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار از زلزله استان کرمانشاه

شایسته کرمانی^۱، عالیه شکرپیگی^{۲*}، احسان رحمانی خلیلی^۳

چکیده

بلاای طبیعی به یک اندازه بر جمعیت درگیر تأثیر نمی‌گذارند. زنان سرپرست خانوار از گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر در موقعیت بحران‌زا هستند. نحوه مواجهه زنان با موقعیت بحران ارتباط بسیار زیادی با زمینه فرهنگی، سازوکارهای قدرت و موضوعات مرتبط با جنسیت دارد. از طرفی، عاملیت زنان نیز در این مواجهه اهمیت دارد. مقاله حاضر به تشریح تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار از زلزله با هدف ارائه مدل مفهومی «فرایند توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در بحران» می‌پردازد. این مطالعه کیفی و با روش «نظریه زمینه‌ای» است. داده‌های میدانی از طریق نمونه‌گیری نظری و مصاحبه عمیق با ۱۵ نفر از زنان سرپرست خانوار در مناطق هشت‌گانه زلزله‌زده کرمانشاه از جمله ثلاث باباجانی و سرپل‌دهاب تا حد اشباع نظری جمع‌آوری و با روش نظریه زمینه‌ای تحلیل شده است. در نهایت، داده‌ها به ۳۶۳ مفهوم، ۲۰ مقوله عمده و مقوله هسته تشدید بنیادهای اجتماعی ناتوان‌ساز کدگذاری و تحلیل شد. پدیده برساخت‌شده «فقر قابلیت-تهدید فرصت‌ها» (زنان ناتوان) ناشی از بستر نظام‌های ارزشی و ایدئولوژی‌های سرکوب‌گر حاکم بر زنان، ضعف مدیریت بحران، فقر و محرومیت منطقه و کمبود دانش فنی و مهارت است که راهبردهای تاب‌آوری و کنش فعال، کنش منفعل و... را به دنبال داشت. درماندگی و دلزدگی، چالش قدرت، تهدید و ناامنی، احساس رهاشدگی، آسیب‌های جسمی و روانی و چالش فرزندان پیامدهای ناشی از پدیده ذکر شده است که نظریه زمینه‌ای آن در قالب مدل پارادایمیک ارائه شده است. نتایج نشان می‌دهد فرایند «قدرتمندشدن» زنان سرپرست خانوار در بلایا مشروط به شرایطی است از جمله اینکه فرصت‌ها از طریق ساختارهای حمایتی قابل دسترسی باشند و موانع و نیروهای بازدارنده آن قدر تهدیدکننده و قوی نباشد که جلوی فرصت‌ها را بگیرد و به محرومیت از قابلیت‌ها منجر شوند و زنان نیز خود را واجد «عاملیت» بدانند.

کلیدواژگان

بلاای طبیعی، بنیادهای اجتماعی ناتوان‌ساز، تجربه زیسته، توانمندسازی، زنان سرپرست خانوار، عاملیت.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
s.karamkhani@yahoo.com
 ۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول)
ashekarbeugister@gmail.com
 ۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
ehsan5171@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۳

مقدمه و بیان مسئله

زلزله به‌منزله یکی از مصائب جمعی در ایران قدمت طولانی و چند صد ساله دارد و یکی از ویژگی‌های مهم آن «جمعی‌بودن» حادثه است. از آنجا که پس از حادثه روح و روان اکثر بازماندگان آسیب می‌بیند، انسجام اجتماعی افزایش می‌یابد و نوعی وفاق جمعی ناشی از هیجانات درونی شکل می‌گیرد، اما همین انسجام و وفاق اگر به موقع مدیریت نشود، چه بسا فاجعه طبیعی به فاجعه انسانی تبدیل شود. اگرچه بلای طبیعی در نگاه اول در حوزه جامعه‌شناسی قرار نمی‌گیرد، پس از وقوع به سبب آثار اجتماعی فراگیر و گوناگون به موضوعی جامعه‌شناسی هم بدل می‌شود. لذا زلزله به‌منزله یک مصیبت جمعی، نه‌تنها رویدادی طبیعی و زمین‌شناختی است، بلکه واقعه‌ای اجتماعی محسوب می‌شود که موضوعات و پدیده‌های اجتماعی بسیاری را در خود جای می‌دهد، زیرا پس از حادثه پدیده‌های اجتماعی و فردی بدون نقاب ظاهر می‌شوند و نظام کنترل اجتماعی حداقل برای مدتی از کار می‌افتد و در چنین مواقعی است که کنترل و مدیریت بحران را، متناسب با گروه‌های مختلف اجتماعی درگیر، الزام‌آور می‌کند [۵].

درواقع، بلایای طبیعی به طور مساوی بر گروه‌های اجتماعی تأثیر نمی‌گذارد. یک رویکرد آسیب‌پذیری جنسیتی به فاجعه‌ها نشان می‌دهد که نابرابری در معرض خطر قرار گرفتن، حساس بودن به خطر، نابرابری در دسترسی به منابع، قابلیت‌ها و فرصت‌ها به طور سیستماتیک بعضی از گروه‌ها را از بین می‌برد و آن‌ها را بیشتر در معرض خطر بلایای طبیعی قرار می‌دهد [۳۵].

طبق گزارش صلیب سرخ کانادا، زنان جزء یکی از ده گروه جمعیتی در معرض خطر در زمان موقعیت‌های اضطراری‌اند [۴] و زنان سرپرست خانوار^۱ به‌عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی اقلیت و آسیب‌پذیر، که اغلب به حاشیه رانده می‌شوند، در موقعیت‌های اضطرار به دلیل دسترسی‌نداشتن به فرصت‌ها و منابع، فشار بیشتری را متحمل می‌شوند.

جنسیت در آسیب‌پذیری پس از سانحه جایگاهی مهم دارد. تحقیقات نشان می‌دهد زنان بیش از مردان در معرض آسیب‌های مختلف قرار می‌گیرند. همچنین تحقیقات نشان می‌دهد زنان به سبب طیفی از عوامل، که بیانگر روندهای بنیادین اجتماعی است، مستعد آسیب‌اند. شاید زن بودن و سرپرست خانوار بودن به خودی خود آسیب‌پذیری خاصی ایجاد نکند، اما همین روندهای بنیادین اجتماعی، سازوکارهای قدرت و نگاه‌های جنسیتی نهادینه‌شده موجب آسیب‌پذیری خاص آنان می‌شود. این نکته نباید از نظر دور بماند که نوع مواجهه زنان ارتباط بسیار زیادی با زمینه فرهنگی-اجتماعی و موضوعات مرتبط با جنسیت در موقعیت بحران دارد. اگرچه زنان سرپرست خانوار همه تلاش خود را به کار می‌برند تا به ایفای نقش‌های چندگانه خود بپردازند،

1. headed household women

پیشداوری‌ها، تعصبات فرهنگی و سازوکارهای قدرت، که انگاره‌های جنسیتی را به صورت عادت‌واره^۱ در زنان نهادینه و عاملیت^۲ را از آنان سلب کرده، مانع جدی دسترسی به منابع و تحقق نیازهای آنان و فرزندانشان می‌شود که پیامدهای آن در سایر حوزه‌های زندگی نمود دارد.

طبق آمار بین المللی، ۳۷ درصد از خانواده‌های جهان را زنان سرپرستی می‌کنند. براساس نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵، تعداد زنان سرپرست خانوار از ۴۹۰ هزار و ۵۳۶ نفر با افزایش معادل ۶/۲۱ برابر به ۳ میلیون و ۶۱ هزار و ۷۵۳ خانوار در سال ۱۳۹۵ رسیده است [۱۹؛ ۲۸]. در واقع، سهم زنان در سرپرستی خانوارها در سال ۱۳۹۵ (۱۲/۷ درصد) است که از رشد درخور ملاحظه‌ای نسبت به سایر دوره‌های سرشماری برخوردار بوده است [۱۴].

آمار یادشده بیانگر رشد سریع پدیده «خانواده با سرپرست زن» در دهه‌های اخیر است. این پدیده وقتی نگران‌کننده‌تر است که می‌بینیم از نظر اقتصادی و درآمدی در ایران [۱۳]، ۴۳/۲ درصد از زنان سرپرست خانوار به نسبت جمعیت در دو دهک اول و دوم درآمدی قرار دارند. این عدد بسیار بیشتر از دو دهک درآمدی اول مردان، یعنی ۱۶/۸، است و این موضوع آنان را به فقیرترین فقرا تبدیل کرده است؛ به گونه‌ای که در طرح پارادایم جدید در بحث فقر، فقر زنان را معادل فقر زنان سرپرست خانوار می‌شمارند [۱۵].

با توجه به اینکه مسئولیت مستقیم و بار تکفل این خانواده‌ها بر عهده زن به تنهایی است، موضوع درخور تأمل ضرورت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در راستای توانمندشدن^۳ این زنان در اداره زندگی در موقعیت‌های مختلف زندگی از جمله بحران است. اما برخلاف آمار و ارقام و میزان روبه‌رشد زنان سرپرست خانوار، متأسفانه فقدان سیاست‌گذاری‌ها، قوانین و لوایح حمایتی و امدادسانی «در زمان بحران و بلاهای طبیعی» ویژه این گروه اجتماعی بین قوانین کاملاً مشهود است؛ به گونه‌ای که در آخرین قانون مدیریت بحران کشور مورخ ۱۳۹۸/۶/۳ از سوی مجلس شورای اسلامی با عنوان «لایحه مدیریت حوادث غیرمترقبه کشور»، به صورت شفاف و صریح به این گروه آسیب‌پذیر جامعه و نیازمندی‌های ویژه آنان با رویکرد مدیریت جنسیتی پرداخته نشده است.

۲۱ آبان ۱۳۹۶، زلزله‌ای به بزرگی ۷/۴ ریشتر بخش عظیمی از غرب کشور را درنوردید و خسارات عظیم انسانی و مالی به جای گذاشت که پس از زلزله بم در دی ۱۳۸۲، بزرگ‌ترین زلزله در کشور در دهه‌های اخیر بود. اگرچه آمار کشته‌شدگان در این بلاهای طبیعی به میزان فاجعه بم نبود، وسعت فاجعه به دلیل نوع زیرساخت‌های شهری و روستایی و همچنین پراکندگی امواج زلزله بسیار بیشتر گزارش شده است.

1. habitus
2. agency
3. empowerment

فاجعه زلزله به‌طور اخص ۸ شهرستان را درگیر کرد و ۶۲۰ کشته، ۹ هزار و ۳۸۸ زخمی و بیش از ۷۰ هزار بی‌خانمان به جای گذاشت که بیش از ۵۰۰ نفر از کشته‌شدگان مربوط به شهرستان سرپل ذهاب بود. طبق اعلام پزشکی قانونی، تعداد زنانی که در زلزله کرمانشاه جان خود را از دست دادند حدود ۵۶ درصد و بیشتر از مردان گزارش شده است.

استان کرمانشاه در رتبه‌بندی استان‌ها از حیث برخورداری از شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی، جزء استان‌های کمتر توسعه‌یافته و کم‌برخوردار است [۹]. طبق گزارش مرکز آمار ایران در پاییز ۱۳۹۸، استان کرمانشاه در بیکاری با ۱۸/۴ درصد رتبه اول کشور را دارد و در موضوع طلاق حائز رتبه تک‌رقمی است. آمار زنان سرپرست خانوار در استان کرمانشاه در سال ۱۳۹۷ بیشتر از میانگین کشوری (یعنی ۱۲/۷ درصد) بوده است و عواملی چون فوت سرپرست، اعتیاد و طلاق در آن دخیل‌اند. این موضوعات در کنار زمینه‌های فرهنگی خاص منطقه، زنان سرپرست خانوار را به دلیل فقدان توانمندی‌های لازم در معرض خطر آسیب‌پذیری بالا، به‌خصوص در زمان بلایای طبیعی، قرار می‌دهد.

لذا این مطالعه کیفی با رویکرد جنسیتی به تحلیل تجربه‌زیسته زنان سرپرست خانوار، به‌عنوان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر در بلایای طبیعی، به منظور رسیدن به الگو و مدل زمینه‌ای «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کرمانشاه در بحران» می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

اولین مطالعات مرتبط با سوانح طبیعی که با رویکرد جنسیتی سوانح را بررسی کرده به اوایل دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد. مرور این ادبیات نشان می‌دهد که یک الگوی جنسیتی در همه سطوح فرایند سوانح طبیعی اعم از در معرض خطر قرار گرفتن، برداشت و درک از خطر، آمادگی، پاسخ به وضعیت، تأثیرات فیزیکی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، بازیابی و بازسازی وجود دارد [۸].

اگرچه تحقیقات کمی زیادی در زمینه سوانح و بلایای طبیعی در حوزه‌های مختلف بهداشتی-درمانی انجام شده، پژوهش‌های داخلی، که صرفاً در مورد وضعیت زنان سرپرست خانوار در سوانح و بلایای طبیعی خصوصاً با رویکرد جامعه‌شناختی انجام گرفته باشد، محدود است.

انارسون و مورو [۳۴] معتقدند نمی‌توان ریشه آسیب‌پذیری زنان در سوانح را فقط یک عامل دانست، بلکه عوامل متعددی در آن دخیل‌اند. انارسون ریشه اصلی آسیب‌پذیری زنان در سوانح طبیعی را بی‌عدالتی جنسیتی عنوان و اشاره می‌کند که سه عامل فرودستی زنان، موانع ایدئولوژیکی و تسلط مردان بر امر تصمیم‌گیری به گونه‌های متفاوتی موجب تشدید آسیب‌پذیری زنان در برابر سوانح می‌شوند.

نتایج تحقیق پلومپر و نومایر^۱ [۳۵] با یک رویکرد آسیب‌پذیری جنسیتی به فاجعه‌ها در طول سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۲ نشان می‌دهد نابرابری در معرض خطر قرار گرفتن و نابرابری در دسترسی به منابع، قابلیت‌ها و فرصت‌ها، که به لحاظ اجتماعی شکل گرفته، به طور سیستماتیک بعضی از گروه‌ها را از بین می‌برد و آن‌ها را بیشتر در معرض خطر بلایای طبیعی قرار می‌دهد.

کومارا و دیگران^۲ [۳۹] نیز در مطالعه خود دریافتند که یکی از عوامل مهم و مؤثر بر آسیب‌پذیری بیشتر زنان در سوانح طبیعی دسترسی کمتر به اطلاعات و دانش سوانح است که خود بر اثر دسترسی کمتر به منابع اطلاعاتی اتفاق می‌افتد.

مطالعه انارسون^۳ [۳۳] نشان می‌دهد کار زنان به شدت تحت تأثیر بلایای طبیعی است و زیان‌های اقتصادی آن‌ها ناشی از فاجعه می‌تواند گسترده باشد. فضاهای زندگی آسیب‌دیده برای همه زنانی که درآمدشان از طریق کار خانگی تأمین می‌شود به معنای ازدست‌دادن فضای کاری، ابزار، تجهیزات، کالاها، تدارکات کالا و بازار است.

تحقیق کیفی جهانگیری و همکاران [۷] بر علل آسیب‌پذیری سلامت زنان در زلزله با استفاده از روش بحث گروهی با صاحب‌نظران و مدیران اجرایی بیانگر فقدان ارزیابی دقیق نیازهای زنان است.

سونامی ۲۰۰۴ سریلانکا نشان می‌دهد در بلایا و فجایع طبیعی آمار بازماندگان مردان از زنان بیشتر است. این تصور [به دلیل مسائل فرهنگی-اجتماعی] که زنان را جنسیت ضعیف‌تر می‌دانند مانع یادگیری مهارت‌های لازم برای پیشگیری از آسیب و مرگومیر می‌شود. توجه به امر آموزش و مشارکت زنان در تصمیم‌گیری به‌عنوان ابزار قدرت و توانمندی برای غلبه بر تأثیرات بلایای طبیعی ضروری است. یک سیستم مدیریت بحران بدون در نظر گرفتن «جنسیت» فقط می‌تواند تأثیرات بلایا را، به‌خصوص برای زنان و دختران، بدتر کند [۴۴].

یافته‌های تحقیق خانکه [۳۸] با موضوع «زنان و پیامدهای سلامت ناشی از بلایای طبیعی» نشان می‌دهد که مدیریت چالش‌های بهداشتی زنان با شناسایی و استفاده از مکانیسم‌هایی که می‌تواند از سلامت زنان پس از بلایای طبیعی در ابعاد جسمی، روحی و زیست‌محیطی محافظت کند و به کاهش تأثیرات مضر فاجعه منجر شود.

مطالعه نتایج تحقیقات پیشین حاکی از چند موضوع اساسی است. اولاً اغلب تحقیقات در زمینه زلزله از نوع تحقیقات کمی^۴ و روش پیمایشی انجام شده تا کیفی، ثانیاً اغلب تحقیقات از

1. Plümper & Neumayer
2. Kumara & et al
3. Enarson

۴. نتایج پژوهش کفاشی و کمال‌الدینی (۱۳۹۵) از تحلیل محتوای مقالات مجله‌های جامعه‌شناسی درخصوص زلزله از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۴ نشان می‌دهد بیشترین نوع روش تحقیق به کار رفته در این زمینه کمی-

دیدگاه بهداشتی- درمانی و مدیریتی است تا موضوعات اجتماعی و ثالثاً به موضوعات «مرتبط با جنسیت و قدرتمندسازی زنان خصوصاً زنان سرپرست خانوار» در زلزله و سایر بلایای طبیعی کمتر پرداخته شده است.

چارچوب مفهومی تحقیق

در تحقیق حاضر، از رویکرد جامعه‌شناختی تفسیری- انتقادی جهت تدوین چارچوب مفهومی استفاده شده است؛ مجموعه مفاهیم بهم مرتب‌بندی که بر مفاهیم عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد [۲۳]. دیدگاه تفسیری انسان را به مثابه موجودی فعال، خلاق و معنا ساز تعریف می‌کند که مدام در حال بازتولید و نیز معنادار کردن زندگی اجتماعی و واقعیات اجتماعی روزمره است [۲۵]؛ واقعیاتی که در سطوح بالاتر کنش به یک‌سری ساختارها و واقعیات عینی کلان‌تر تبدیل می‌شوند. همچنین از مفاهیم جامعه‌شناسی استفاده شده که تجربه‌زیسته گروه‌های اجتماعی را از دید آن‌ها به تصویر می‌کشد و بر این فرض است که ما با بازتاب‌دادن تجاربمان، درک خودمان را از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم برمی‌سازیم. این برساخت‌ها عام و جهان‌شمول نیستند، بلکه مبتنی بر بافت‌اند و در نتیجه و تحت تأثیر دستکاری‌های مسلط یک زمان خاص‌اند [۳۲]. در این مطالعه، از مفاهیم رویکردهای فمینیستی نیز بهره گرفته شده است. براساس نظریات فمینیستی، موقعیت فرودست زنان در جامعه از طریق ایدئولوژی‌های جنسیتی تداوم می‌یابد و این امر به‌طور مداوم تولید و بازتولید می‌شود [۴۱] و به آسیب‌پذیری زنان، به‌خصوص گروه اجتماعی زنان سرپرست خانوار، دامن می‌زند. از مفاهیم قدرتمندی^۱ [۲۱]، ذیل مباحث فمینیستی پیرامون قدرت و جنسیت، که سه بعد مفهومی منابع- عاملیت و دستاورد را در توانمندسازی زنان برای انتخاب‌های مهم زندگی‌شان مد نظر دارد، نظریه توانمندسازی لانگه، نظریه توانمندسازی لی^۲ [۶] و همچنین از مفاهیم دیدگاه قابلیت «آمارتیاسن» تنها به منظور بالابردن حساسیت نظری محقق از مسائل و مقوله‌های مورد پژوهش بهره گرفته شده [۲۶] است. از این دیدگاه، فقر قابلیت‌پذیری فراتر از فقر درآمد است که مد نظر رویکرد مطلوبیت‌گرایی است. قابلیت به معنای توانای‌های بالقوه، رشد فرصت‌ها و رشد آزادی‌های انسانی برای انتخاب‌هایشان است؛ انتخابی از روی خواستن، نه اجبار که به توانمندی آن‌ها کمک می‌کند.

پیمایشی بوده و از روش‌های کیفی کمتر استفاده شده است. همچنین در این تحقیقات کمتر به مسائل و مشکلات زنان در مناطق فاجعه‌زده پرداخته شده است.

1. empowerment
2. Lee

روش‌شناسی تحقیق

این مطالعه کیفی با روش نظریه زمینه‌ای (GT)^۱ است که در آن پدیده براساس زمینه فرهنگی-اجتماعی و موقعیتی که پدیده در آن رخ داده تفسیر می‌شود. براساس روش‌شناسی تحقیق کیفی، انسان محور و منبع اطلاعات است [۲۴].

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق میدانی و ابزار و تکنیک گردآوری داده‌ها مصاحبه باز همراه با سؤالات نیمه‌ساختاریافته است. جامعه هدف پژوهش در این مطالعه «زنان و دختران سرپرست خانوار» هستند. نیومن^۲ [۴۳] بر این باور است که محقق میدانی می‌تواند از پدیده‌هایی مانند فضاها، محیط طبیعی و روابط اجتماعی رویدادها نمونه‌گیری کند.

نمونه‌گیری در این تحقیق به دو صورت انجام گرفته است. از نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب افراد و از نمونه‌گیری نظری^۳ برای تشخیص تعداد افراد، یافتن مسیر پژوهش، تشخیص کفایت داده‌ها، غنی کردن ابعاد و ویژگی‌های مقوله‌ها تا حد اشباع نظری [۱] استفاده شده است، زیرا در تحقیق کیفی نمی‌توان در ابتدا با قاطعیت تعداد افراد مورد مصاحبه را پیش‌بینی کرد [۳۶]. در این مطالعه، با ۱۵ نفر از زنان و دختران سرپرست خانوار از شهرستان‌های زلزله‌زده سرپل ذهاب، گیلانغرب، پاره، ثلاث باباجانی و قصرشیرین، که تجربه زنده و مستقیم از زلزله داشته‌اند، مصاحبه به عمل آمد که مصاحبه‌ها با این تعداد به اشباع نظری رسید. در این پژوهش، علاوه بر مصاحبه عمیق از تصاویر و مشاهدات زنده از محیط طبیعی استفاده شده است.

مصاحبه با در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی^۴ و همه شرایط استاندارد همچون تعیین مکان، زمان و سقف مصاحبه با توجه به شرایط ویژه مصاحبه‌شوندگان و حفظ رازداری، با نظر مشارکت‌کنندگان انجام شد. پس از اولین پرسش اصلی به صورت باز، در صورت لزوم در جهت سؤالات تحقیق در خلال صحبت‌ها به منظور فهم بیشتر پاسخ‌ها و کسب اطلاعات بیشتر، از سؤالات نیمه‌ساختاریافته استفاده و همه مکالمات با کسب اجازه از شرکت‌کنندگان بدون قید نام ضبط شد. میانگین تقریبی مصاحبه‌ها ۴۹ دقیقه بود.

1. Grounded Theory Method
2. Neuman
3. theoretical

۴. به منظور ملاحظات اخلاقی تا حد امکان کدهای ۳۱ گانه دستورالعمل و پروتکل رعایت اخلاق در پژوهش از جمله رعایت کرامت و حقوق انسانی و رضایت آگاهانه و آزادانه مشارکت‌کنندگان در تحقیق، رعایت حریم خصوصی و حفظ رازداری و اسرار مشارکت‌کنندگان، رعایت ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی، نحوه ارائه گزارش نتایج پژوهش با صداقت کامل اعم از نتایج مثبت و منفی، ارائه نتایج پژوهش به مشارکت‌کنندگان در صورت درخواست و... کاملاً رعایت شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

شماره مصاحبه	نام و نام خانوادگی	سن	تحصیلات	محل زندگی	وضعیت مسکن	وضعیت تأهل	وضعیت شغل	تعداد فرزند
۱	لیلا. ج	۳۷	فوق دیپلم	سرپل ذهاب- شهر	مستأجر	همسر در فوت	خانه‌دار (بیکار)	۲
۲	ن	۳۳	ارشد	پاوه- شهر	شخصی	مطلقه	کارمند	۱
۳	ح	۵۳	لیسانس	گیلانغرب- شهر	شخصی	فوت همسر	شاغل	۱
۴	ع	۴۸	سیکل	قصر شیرین- روستا	شخصی	مجرد	خانه‌دار (فرش بافی)	ندارد
۵	ملیحه. ا	۶۲	بی سواد	سرپل ذهاب شهر	شخصی	همسر از کار افتاده	خانه‌دار	۲ فرزند بیمار
۶	رعنا. خ	۷۵	بی سواد	سرپل ذهاب- شهر	مستأجر	همسر از کار افتاده	خانه‌دار، شغل فصلی	دختر بیمار اعصاب
۷	م	۵۰	ابتدایی	ثلاث- شهر	مستأجر	مطلقه	پارچه فروشی	۴
۸	ف	۶۰	بیسواد	ثلاث- روستا	شخصی	فوت همسر	خانه‌دار	۶
۹	لیلا. س	۳۳	سیکل	ثلاث- شهر	مستأجر	همسر معتاد	خانه‌دار	۲
۱۰	ع	۷۰	بیسواد	سرپل روستا	شخصی	همسر فوت	خانه‌دار	۴
۱۱	ش	۴۷	ابتدایی	سرپل روستا	شخصی	همسر فوت	خانه‌دار	۱
۱۲	خانم گل	۵۷	بی سواد	سرپل- شهر	مستأجر	همسر فوت شده	خانه‌دار	۴ فرزند، نوه بازمانده
۱۳	ایران	۴۵	ابتدایی	سرپل- شهر	مستأجر	همسر فوت شده	خانه‌دار	۳
۱۴	فاطمه	۵۵	بیسواد	سرپل- شهر	شخصی	همسر فوت شده	خانه‌دار	۶
۱۵	ناهدید. م	۴۴	سیکل	اسلام آباد- شهر	بستگان	همسر فوت شده	خانه‌دار	۲

تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نظریه زمینه‌ای در سه مرحله کدگذاری باز^۱، محوری^۲ و گزینشی^۳ انجام شده است. این یک نظریه برد متوسط، انتزاعی و مبتنی بر یک متغیر تحلیلی هسته است [۳۷].

از کدگذاری باز اولیه، ۲ هزار و ۶۰۴ مفهوم به دست آمد که این مفاهیم بیانگر دیدگاه عمومی شرکت‌کنندگان در رابطه با زلزله است. در ادامه، پس از مرتب‌کردن و مقایسه کدهای باز متداخل و متشابه، ۳۶۳ مفهوم به‌عنوان کدگذاری باز ثانویه استخراج شد.

در مرحله کدگذاری محوری، مجدداً کدها از طریق مقایسه و مشابهت‌معنایی به ۹۹ کد و از طبقه‌بندی و انتزاع مجدد ۲۰ مقوله عمده نهایی با در نظر گرفتن ابعاد شرایطی، فرایندی/تعاملی و پیامدی به‌دست آمد.

در نهایت فرایند یکپارچه‌سازی همه مقوله‌های عمده نهایی انجام گرفت و مقوله هسته با عنوان «تشدید بنیادهای اجتماعی ناتوان‌ساز»، که اکثر مقوله‌های به‌دست‌آمده را پوشش داده و مضمون اصلی پژوهش است، گزینش شد. که در قالب یک مدل پارادایمیک ترسیم شده است.

روایی و پایایی پژوهش

در این پژوهش، از دو معیار اطمینان‌پذیری و باورپذیری [۱۱] به منظور سنجش روایی و پایایی^۴ مطالعه استفاده شده است:

اطمینان‌پذیری (پایایی) که اعتماد به هدایت دقیق جریان مصاحبه، داده‌های گردآوری‌شده، ثبت و ضبط آن‌ها و اطمینان به روش اجرای تحقیق، تفسیر مصاحبه‌ها و کدگذاری‌ها است از طریق نظرخواهی از استادان علمی و همکاران تخصصی انجام گرفت که همان مقوله‌ها استخراج و تفسیر شد.

به منظور باورپذیری (روایی) و اعتماد به اینکه برساخته‌های تحقیق برای سازندگان واقعیت پذیرفتنی است، از مقایسه نظریه با داده‌های خام و همچنین عرضه آن به تعدادی از شرکت‌کنندگان استفاده شد که مورد تأیید مشارکت‌کنندگان قرار گرفت. همچنین از تکنیک مثلث‌سازی^۵ به منظور غلبه بر سوگیری‌های ذاتی^۶ و بالابردن دقت علمی نتایج تحقیق استفاده استفاده شده است.

-
1. open coding
 2. axial coding
 3. selective coding
 4. validity & reliability
 5. triangulation
 6. bias

یافته‌ها (بخش اول: شرایط)

محققان و روش‌شناسان کیفی بر این باورند که طریقه نگارش و ارائه یافته‌ها یا گزارش‌های کیفی باید منطبق و متعلق به زبان افراد درگیر در پژوهش باشد؛ به این معنا که تعلق‌پذیری در آن دیده شود [۲۵]. یافته‌های بخش اول به ارائه و تشریح مقوله‌های شرایط، که بنیان نظریه زمینه‌ای تحقیق را تشکیل می‌دهد، از طریق خط داستان با ارجاع به نقل‌قول‌های شرکت‌کنندگان پرداخته است.

جدول ۲. مقوله‌های عمده نهایی به تفکیک ابعاد شرایط، تعامل و پیامد، پدیده و مقوله هسته

ردیف	مقوله‌های عمده	مقوله‌های عمده نهایی	نوع مقوله	مقوله هسته
۱	فقدان مدیریت، برنامه‌ریزی و نظارت کافی، ساخت‌وساز غیراصولی قبلی، بی‌توجهی مسئولان به قشر آسیب‌پذیر، عمل نکردن به وعده‌ها، بی‌عدالتی در ارزیابی، تخریب زیرساخت‌ها، تأخیر در بازسازی، عدم آمادگی و ضعف امداد و نجات، تبعیض جنسیتی و چشم‌داشت جنسی در بازسازی	ضعف مدیریت بحران	شرایط علی	
۲	فراست‌مردان و فرودستی زنان، برچسب‌های فرهنگی و تصورات قالبی، قضاوت و پیش‌داوری در مورد زنان، تعصب مذهبی و فرهنگی، تبعیض جنسیتی و نابرابری اجتماعی، ترحم و تحقیر، کلیشه‌های فرهنگی	نظام‌های ارزشی و ایدئولوژی‌های سرکوبگر حاکم بر زنان	شرایط زمینه‌ای (فرهنگی اجتماعی)	
۳	فقر مزمن، محرومیت منطقه در زیرساخت‌های توسعه، تجربه دوران جنگ، زمینه مشکلات چندبعدی خانواده	فقر و محرومیت منطقه	شرایط زمینه‌ای (اقتصادی)	تشدید بنیادهای اجتماعی ناتوان‌ساز
۴	کمبود آگاهی، مهارت و آموزش لازم مقابله با سوانح و بلاها	کمبود آگاهی و دانش	شرایط مداخله‌گر	
۵	فقر قابلیت، تهدید فرصت‌ها (زنان ناتوان)		پدیده	
۶	تاب‌آوری اجتماعی، استقامت دینی، تلاش برای ابراز وجود و خودباوری، درک مثبت از خود، حفظ ظاهر، اداره زندگی در شرایط سخت و محدود، امید به زندگی و تغییر، آینده‌نگری، تلاش برای استقلال فکری	تاب‌آوری اجتماعی و کنش فعال	تعاملی	
۷	تقدیرگرایی و بی‌تحرکی، احساس گناه، توجیحات دینی، انکار واقعیت، اهمیت تأیید، عادت‌واره‌ها	سازش و کنش منفعل	تعاملی	
۹	بی‌توجهی به خود، صرف نظر از ازدواج، سپر بلا	از خودگذشتگی	تعاملی	

تحلیل تجربه‌زبسته زنان سرپرست خانوار... ۴۴۱

ردیف	مقوله‌های عمده	مقوله‌های عمده نهایی	نوع مقوله	مقوله هسته
۱۰	دریافت امکانات با تأخیر، جدال برای بقا، هرج و مرج، غارت و نزاع، زندگی در خیابان، دسترسی محدود به خدمات بهداشتی، هزینه‌های درمانی گزاف، تأخیر اسکان، مخاطرات اسکان	چالش دسترسی به امکانات	تعاملی	
۱۱	کمک‌های مقطعی، حمایت‌های اجتماعی مقطعی، سرمایه اجتماعی گذرا، کنش‌های احساسی و هیجانی مردم، بی‌توجهی اطرافیان، نارضایتی از حمایت‌های روانی اجتماعی	حمایت‌های اجتماعی مقطعی	تعاملی	
۱۲	مشکلات راه‌اندازی مجدد کسب و کار، کار در سالمندی، مشاغل ناپایدار و پست، کار طاقت‌فرسا، فقدان درآمد و دولت محوری	چالش کار و درآمد	تعاملی	
۱۳	ارزیابی مثبت از اطلاع رسانی رسانه هنگامه ابزاری رسانه‌ها به وضعیت مردم	تناقض‌نمایی رسانه	تعاملی	
۱۵	محدودیت و محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی، سرکوب‌شدن، فقدان آزادی عمل و تصمیم‌گیری، تنزل جایگاه و منزلت اجتماعی	چالش قدرت	پیامدی	
۱۶	احساس بیپودگی و ناامیدی، افکار مرگ و جدایی، دلزدگی، احساس خستگی و فرسودگی، احساس درماندگی، احساس تنهایی و خلأ عاطفی، مقایسه و حسرت، احساس سرافکنندگی، برهم‌خوردن تعادل زندگی	درماندگی و دلزدگی	پیامد	
۱۷	مشکلات بهداشتی و بیماری زنان - صدمات و بیماری جسمی، اختلالات روحی، روانی، مشکلات سالمندی، داغ‌دیدگی	آسیب‌های جسمی و روحی روانی	پیامدی	
۱۸	آزار و تهدید جنسی، نگاه ابزاری به زنان، آسیب اجتماعی و فقدان امنیت، ناامنی در اماکن عمومی	تهدید و ناامنی	پیامدی	
۱۹	سخت‌تر شدن زندگی، بدتر شدن وضعیت مسکن، مقروض شدن برای ادامه بازسازی، احساس رها شدن، بی‌اعتمادی و بدبینی، مهاجرت، تجربه تلخ، از دست رفتن زندگی	احساس رهاشدگی	پیامدی	
۲۰	بروز و تشدید بیماری‌های جسمی و روانی فرزندان، ناسازگاری فرزندان، مسائل فردی و اجتماعی فرزندان، چالش تأمین نیازهای فرزندان، خلأ عاطفی فرزندان، اضطراب جدایی از فرزندان	چالش فرزندان	پیامدی	

مقوله‌های عمده شرایط شامل مقوله علی (ضعف مدیریت بحران)، مقوله‌های و زمینه‌ای (نظام‌های ارزشی و ایدئولوژی‌های سرکوب‌گر حاکم بر زنان به‌عنوان زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی، فقر و محرومیت منطقه به‌عنوان زمینه‌های اقتصادی) و همچنین شرایط مداخله‌گر (کمبود آگاهی و دانش) است.

ضعف مدیریت بحران

در سال‌های اخیر، آسیب‌پذیری نواحی شهرها مستمراً افزایش یافته است. مدیریت ضعیف شهری و فقدان نظارت از عواملی است که به افزایش احتمال خطر در سوانح و بلایای طبیعی منجر می‌شود. احداث بناهای کم‌مقاوم یا نامقاوم در برابر بلایای طبیعی سیل و زلزله و... مستمراً افزایش یافته است [۳۱]. در دنیای امروز و در شرایط فعلی اکثر، کشورهای در حال توسعه به علت شرایط خاص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود با مشکلاتی در زمینه برنامه‌ریزی برای مدیریت سوانح مواجه‌اند. این درحالی است که در کشورهای توسعه‌یافته اندیشه عقلایی و برنامه‌ریزی برای مدیریت سوانح قبل از سانحه و رویکرد توسعه‌ای یا جامعه‌محور موجب کاهش خسارت و آسیب‌پذیری و همچنین ارتقای ظرفیت با در نظر گرفتن نژاد، قومیت، جنسیت و سن شده است [۱۶؛ ۴۰]. آمادگی نداشتن و ضعف امداد و نجات از سوی مشارکت‌کنندگان درک شده بود:

من فقط تنها چیزی که می‌بینم مقصر فقط سازنده‌ی خونه بود. اگر فقط دوتا ستون خونه سالم بود، حتماً شوهرم ما رو نجات می‌داد. این قدر استقامت نداشت قبلش واقعاً باید نظارت بهتری باشه رو ساختمان‌ها. این قدر الکی ساختمان‌ها رو نساژن که مردم جانشون رو از دست بدن؛ یعنی اگر ساختمان محکم باشه، رو اصول باشه و قاعده خود خودش باشه، با زیر میزی ردش نکنن، این مشکلات پیش نمی‌آد (۱).

تبعیض، چشمداشت و فرایندهای اعمال قدرت و نگاه‌های جنسیتی در روابط اجتماعی ناشی از جامعه‌پذیری جنسیتی، مدیریت بحران را نیز تحت‌تأثیر خود قرار داده است و در تجربیات اغلب شرکت‌کنندگان تزییع حقوق آنان به دلیل همین دلایل شنیده می‌شد. نداشتن قدرت چانه‌زنی، مذاکره و ناتوانایی در گرفتن حقوق اجتماعی موجب شده بود نابرابری مشهودی در ارزیابی و میزان خسارت بازسازی در موقعیت برابر با مردان ایجاد شود و این موضوع خشم، نارضایتی شدید و بی‌اعتمادی به دولت را در مشارکت‌کنندگان ایجاد کرده است. از دیدگاه تفسیری-برساختگرایی، برنامه‌ریزی و مدیریت سوانح، تأثیرات و پاسخ به آن و حتی تحقیق درباره آن اساساً فرایندهای اجتماعی‌اند. در نتیجه، کل جهان در یک جو تبعیض‌آمیز علیه زنان اتفاق می‌افتد و جریان دارد و تجربه اجتماعی، سوانح، روابط، کردارها و

نهادهای اجتماعی جنسیتی شده^۱ را بازتاب می‌دهد و سوانح در این نظام‌های اجتماعی کاملاً جنسیتی شده آشکار می‌شوند [۳۴].

مثلاً من التماس کردم از ستاد بازسازی چهار بار رفته خجالت می‌کشیدم (کسی من رو ببینه)، اما شخصی جهادی بود رئیس جهاد بود. من نشسته بودم خودشون گفتن اصلاً ایشون چون آفاست، چون رئیسه یک کارشناس بهش می‌دیم!!!! اما من به جان بچشم از لحاظ این حجاب و این چیزها خیلی رعایت می‌کنم.

مثلاً همین ستاد خیلی استفاده کرده بودن.^۲ از زنان خیلی زیاد سوء استفاده کرده بودن بعضی‌ها هستن که مشکل درآمد دارن. گیلانغرب محدوده، محروم، بیکار و بن‌بسته. من خیلی ترسیدم. به خاطر همین چیزهایی که شنیدم اصلاً نرفتم. بهم گفتن که دیر اومدی؛ تبعیض شخصیتی و جنسیتی تا دلت بخواد بود (۳).

مثلاً من پرونده دوبرگم شد... آخرین کسی که در اون روستا خسارت گرفت من بودم؛ مثلاً من وقتی می‌رفتم خوب جوابم رو نمی‌دادن. اما اگر یک مرد می‌رفت قلدری می‌کرد، بهش می‌رسیدن... از نظر من الان زن و مرد باهم برابرن؛ مثلاً می‌گن ضعیف‌ن گناه دارن کاری براشون بکنید، ولی من بدم می‌آد. متأسفانه با یه دیدی به زن نگاه می‌کنن من بارها و بارها توی اداره رفته دیگه خسته شدم (۴).

نظام‌های ارزشی و ایدئولوژی‌های سرکوب‌گر حاکم بر زنان

از دیدگاه زنان، این مقوله به موانع ایدئولوژیک و فرهنگی سرکوبگر زنان در محیط زندگی آنان، جایی که قدرت جنسیتی اعمال می‌شود، اشاره دارد و هرگونه قدرت تصمیم‌گیری^۳ و فعالیت اجتماعی را در دسترسی و کنترل به منابع و امکانات مورد نیاز در زمان بحران محدود می‌کند. ریشه اصلی آسیب‌پذیری بیشتر زنان در برابر سوانح طبیعی را باید ساختارهای اجتماعی و بنیادهای معرفتی و ارزشی آن دانست. این بنیادها براساس رویکرد مردانه شکل گرفته و همه مؤلفه‌های ساختاری را به نفع خود تعریف و بساخت خواهند کرد. همچنین تفاسیر متفاوت از فرهنگ و مذهب شامل روایت‌های شفاهی و کتبی و نظام‌های ارزشی^۴ برای توجیه نیروهای ناتوان‌ساز استفاده می‌شود [۲۱] و دسترسی زنان به منابع برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر سوانح را محدود می‌کند [۸].

1. gendered social institutions

۲. من شنیدم که بعضی از این‌ها آدم‌های بدی بودند؛ ستاد (پیشنهاد می‌دادن، توقع داشتن، نگاه‌هاشون...) و من خیلی ترسیدم این آخرها رفتم. به خاطر همین چیزهایی که شنیدم اصلاً نرفتم... مشارکت‌کننده در جای دیگر گفت: «گفتم من چه کار کنم الان پایان ساله... گفت برو سیبیلش رو چرب کن و من نمی‌دونستم؛ گفتم یعنی چی کار کنم. خلاصه من سختی کشیدم. من هم شوهرم نبود دیگه تنها بودم. روحیه نداشتم. تو افسردگی بودم؛ خسته بودم. با هر کس حرف می‌زدم، با مسخره و شوخی جوابم رو می‌دادن. می‌گفتم خدایا چی کار کنم و هیچ کس کمکم نمی‌کرد و من رو با حرف‌های الکی پاسم می‌دادن... این خیلی تأثیر داره. یعنی از همه‌جا محرومی، چون سرپرست نداری. از همه کار از همه‌جا به یه دید نگاهت می‌کنن.»

3. decision making

4. value systems

ساعت ۶ کاملاً شب بود تا که رسیدم خونه تذکر خوردم گفتن تو چرا انقدر دیر می‌آیی. دیگه تذکر خوردم ناراحت شدم. خیلی ضربه خوردم. خدا شاهدش شاید عوارضش از طلاقم ناراحت‌کننده‌تر بود. خیلی سخته. اینکه چه احساسی داشتیم بماند. اینکه محکومی به این احساس، محکومی به این فشار، خیلی سخته من چه گناهی کردم (۲).

افکار قالبی^۱ جنسی اغلب از واقعیت دور می‌شود و می‌تواند زیان‌آور باشد. در مطالعه‌ای، کی دیوکس و تیم امزویلر دریافتند که اگر افکار قالبی جنسی به اندازه کافی قوی باشد، حتی اعضای گروه هدف همان قالب فکری را باور می‌کند. افکار قالبی جنسی پذیرفته‌شده از سوی مشارکت‌کنندگان آنان را به‌عنوان یک گروه اقلیت در جامعه از توانایی‌ها و قابلیت‌هایشان محروم کرده و آنان را به‌عنوان «جنس ضعیف‌تر» نمایش داده است.

آخه چطور بریم بگیریم؛ یه ضعیفه‌ای هستیم الان یه ماشین کمک می‌آد در منطقه. آیا یه ضعیفه روش می‌آد بره بگیره؟ نه والله. می‌نشستیم بلکه راننده رحمش بیاد به دلش بیفته چیزی برامون آورد (۸).

حمام نداشتیم، توالی نداشتیم. خوب زن به‌عنوان ضعیفه در نظر گرد خب روش نمی‌شه توی درودشت دستشویی بره، وقتی مردی هست (۷).

نابرابری اجتماعی در توزیع منابع معیشتی یا ترحم در زمان زلزله موجب شده بود مشارکت‌کنندگان از دریافت کمک‌ها، که از ضروریات خود و فرزندانشان بود، محروم بمانند. زنان به دلیل تابوهای فرهنگی، محدودیت‌های مذهبی، برخورد‌های تحقیرآمیز و آزار و اذیت‌های مردان از نزدیک شدن و گرفتن کمک‌ها ترس و شرم داشتند و در روایت‌های خود به آن اشاره می‌کردند.

من و خواهرم تا ساعت ۴ صبح می‌رفتیم دنبال چادر... می‌ریختن می‌بردن ما که دختر بودیم جرئت نمی‌کردیم بریم جلو. ببخشید مردها دست‌درازی هم می‌کردن. خیلی وضع بدی بود. نزدیک نمی‌شدیم. اون خواهرم؛ هرچی می‌گفتم نزدیک نرو، می‌گفت نه، من باید چادر بگیرم (۶).

ناآگاهی و نداشتن دانش سوانح

یکی از شرایط مداخله‌گر درک‌شده از سوی زنان مشارکت‌کننده، ناآگاهی و نداشتن دانش و مهارت مواجهه درخصوص زلزله است. کومار و دیگران^۲ [۳۹] نیز در مطالعات خود دریافتند که این موضوع موجب آسیب‌پذیری زنان است؛ عدم دسترسی یا دسترسی کمتر به اطلاعات و دانش بر اثر دسترسی کمتر به منابع اطلاعات اتفاق می‌افتد. دسترسی به فرصت‌های آموزشی به‌منزله یکی از منابع سازنده قدرت تلقی می‌شود و جزء یکی از چهار مسئله کلیدی منازعه قدرت زنان است [۲۱]. بهمن و همکاران [۴] تأکید می‌کنند که

1. stereotypes
2. Kumara & et al

زنان در زمره تأثیرپذیرترین افرادند و در بلایا از بیشترین میزان ضعف آموزش رنج می‌برند. فکر کردیم مثل همیشه هر سال مانور داریم توی منطقه دم مرز؛ واقعاً این چیزها رو باید آموزش می‌دادن (۴).

گفتم دختر تگرگه. کجا بریم. اصلاً اعصابم به هم ریخته بود. نمی‌دونستم دخترها هولم دادن رفتیم بیرون (۶).

فقر و محرومیت منطقه

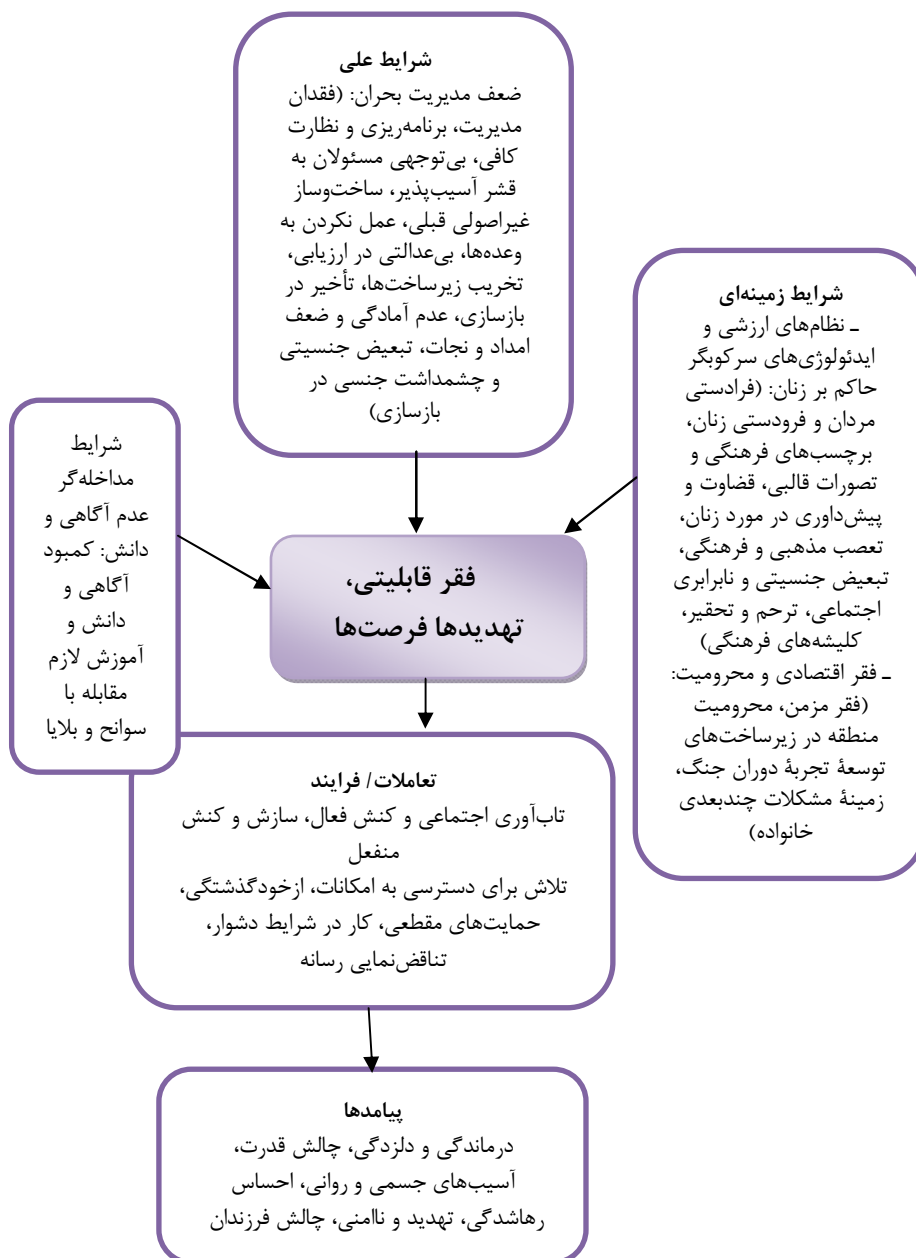
قریب ۲۱ سال پس از جنگ، هنوز شهرهای مرزی زلزله‌زده رنگ آبادانی و توسعه به خود نگرفته است و می‌توان یکی از دلایل آن را موقعیت امنیتی و استراتژیک منطقه به حساب آورد. عدم سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌های توسعه، مهاجرت و... موجب محرومیت ساکنان آن شده و معیشت آنان را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ به گونه‌ای که در اظهارات شرکت‌کنندگان نمایان بود. در چنین فضایی، در جایی که مردان در ساختار جنسیتی قدرت به‌عنوان افراد نان‌آور خانواده با چالش اقتصادی و معیشتی مواجه‌اند، زنان سرپرست خانوار با در نظر گرفتن ساختار فرهنگی میدان مطالعه و تعاریفی که از محدوده فعالیت‌های یک زن ارائه شده است، دیگر جایی برای قد علم کردن و ابراز وجود ندارند و آنان از هرگونه منابع ارزشمندی که می‌تواند نقش بنیادینی در قدرتمند شدن و استقلال آنان در زندگی‌شان ایفا کند محروم‌اند.

به نقل از گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد^۱ [۴۵] و صندوق توسعه ملل متحد برای زنان^۲ [۴۶]، سهم نابرابر و بیشتر زنان از فقر در مقیاس جهانی اغلب در مفهوم «زنانه‌شدن فقر»^۳ انعکاس یافته است. حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند و احتمال فقر در میان زنان افزایش یافته است [۱۷؛ ۱۸]. عوامل زیادی به‌عنوان متغیرهای مؤثر در زنانه‌شدن فقر مطرح‌اند؛ مانند نابرابری در حقوق اجتماعی، نابرابری در قابلیت‌ها و در نتیجه نابرابری در فرصت‌ها و از بین رفتن شبکه حمایت‌های خانوادگی قومی [۱۰]. پارادایم جدید فقر به عواملی که در تأیید محرومیت زنان سرپرست خانوار مطرح شده پرداخته است: جنسیت و در پی آن محرومیت از منابع^۴ [۱۵].

خیلی آسیب داریم. زنی چند تا بچه داره. هیچ درآمدی نداره. برای اون چند تا بچه‌ش هرکاری حاضره بکنه. این رو مطمئن باش چون پشتش عذاب وجدانی نیست؛ این در انتخاب بد و بدتر و بدترین یکی‌ش رو داره انتخاب می‌کنه. به خاطر همین یه زن سرپرست خانوار باید خیلی محکم باشه. من تو شهر زلزله‌زده هستم. هزاران زن سرپرست خانوار زلزله‌زده مراجعه می‌کنن که هیچ خرجی هم ندارن (۲).

1. UNDP
2. UNIFEM
3. the feminization of poverty
4. deprivation of resources

یافته‌ها (بخش دوم: پدیده، مقوله‌های تعاملی و پیامدی)



مدل زمینه‌ای تفسیر زنان سرپرست خانوار از پیامد زلزله به‌مثابه تشدید بنیادهای اجتماعی ناتوان ساز

پدیده: فقر قابلیت- تهدید فرصت‌ها (زنان ناتوان)

بستر حاکم بر میدان مطالعه زمینه‌ساز بروز پدیده اجتماعی «فقر قابلیت- تهدید فرصت‌ها» (زنان ناتوان) به مفهوم ناتوانی بروز قابلیت‌ها و عدم دسترسی به منابع ارزشمند برای مشارکت‌کنندگان تحقیق شده است؛ به گونه‌ای که دسترسی زنان را به حداقل منابع و امکانات مورد نیاز به‌عنوان یک فرصت دچار تهدید نموده و قابلیت‌ها را از آنان سلب و محدود نموده است که در روایت‌های مشارکت‌کنندگان تحقیق کاملاً هویدا بود.

تحقیقات نشان داده‌اند که یک سیستم مدیریت بحران بدون مشارکت و در نظر گرفتن «جنسیت» فقط می‌تواند تأثیرات بلایا را، به‌خصوص برای زنان و دختران، بدتر کند [۴۴]. زنان در این بافت اجتماعی از دسترسی به منابع^۱ و عاملیت دو عنصری که آمارتیا سن^۲ آن‌ها را در کنار یکدیگر قابلیت^۳ می‌نامد [۲۱] بسیار محدود و محروم، امکان بالقوه‌ای که افراد برای زندگی‌ای که می‌خواهند داشته باشند، امکان دستیابی به راه‌های ارزشمند بودن و عمل کردن، تغذیه، بهداشت، سرپناه مناسب، پوشاک و آب پاکیزه از دستاوردهای اساسی، به‌خصوص در زمان بحران، هستند که ضروری‌اند و چنانچه در کسب و دسترسی به این نیازمندی‌ها تفاوت جنسیتی نظامند وجود داشته باشد، نشانه نابرابری در توانایی‌ها و امکانات است، نه ترجیحات و البته این دستاوردها فقط یک جنبه از نیازهای زنان است و سایر دستاوردهای غیرمادی، یعنی دسترسی به قابلیت‌ها که در اکثر جاها ارزش اجتماعی^۴ تلقی می‌شود، نیز باید مد نظر قرار گیرد. رویکرد قابلیت، قابلیت را به مفهوم آنچه مردم واقعاً قادر به انجام دادن آن هستند تعبیر می‌کند. آنچه مهم است توانایی بالقوه افراد است برای انتخابی متفاوت از آنچه هستند و آنچه انجام می‌دهند. به عبارت بهتر، وضعیت اقتصادی یا اجتماعی یک فرد باید محصول یک «انتخاب»^۵ باشد، نه اجبار و این وضعیت‌های مختلف به ویژگی‌های فردی و بستر فرهنگی- اجتماعی به منظور رشد قابلیت‌ها با در نظر گرفتن حذف برخی از قیدهای اجتماعی بستگی مستقیم دارد [۲۷]؛ قیدهای اجتماعی که از بنیادهای اجتماعی ناتوان‌ساز سرچشمه گرفته و فقر قابلیت را به زنان سرپرست خانوار تحمیل می‌کند.

مقوله‌های تعاملی / فرایندی

در مواجهه با این پدیده اجتماعی، می‌توان گفت که زنان مشارکت‌کننده دوگونه استراتژی به کار بردند: یک نوع از تعاملات «تاب‌آوری اجتماعی و کنش فعال» و نوع دیگر تعاملات «سازش

1. surces
2. amartya sen
3. capability
4. social value
5. selection

و کنش منفعلانه» در شرایط موجود است. همچنین، سایر مقوله‌ها از خودگذشتگی، چالش دسترسی به امکانات، حمایت‌های مقطعی، کار در شرایط دشوار، دیالکتیک رسانه تلخیص و تحلیل شده است.

تاب‌آوری اجتماعی و کنش فعال

تاب‌آوری به‌منزله یک ویژگی فردی برای مقابله با سانحه موضوعی فراتر از آمادگی در برابر آن است و به فاکتورهای مختلفی مانند نوع مردمی که در جامعه زندگی می‌کنند، خوداتکایی و منابعی که در دسترس است بستگی دارد [۵]. در اغلب روایت‌های زنان، نشانه‌هایی از شاخص‌های تاب‌آوری اجتماعی وجود دارد؛ همچون مقاومت، سازگاری، خوداتکایی، هدفمندی، توانایی جذب و قابلیت تغییر و انطباق پس از سانحه. اما تاب‌آوری فردی و اجتماعی واقعیت روانی-اجتماعی است که به پشتوانه و حمایت‌های روانی-اجتماعی، مشارکت و تعامل اجتماعی، دسترسی به منابع و ظرفیت‌های اجتماعی نیاز دارد. این در حالی است که زنان مشارکت‌کننده در بستر و شرایطی زندگی می‌کنند که به دلیل فشارهای فرهنگی و همه‌ای از کلیشه‌ها و تعصبات فرهنگی از حمایت‌های لازم برخوردار نیستند و امکان دسترسی به منابع اجتماعی، تعامل و مشارکت اجتماعی ندارند؛ اگرچه در برابر بسیاری از نگاه‌ها، قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌های جامعه تاب‌آوری می‌کنند.

مثلاً بدترین تهمت هم باشه، شما می‌گی خدا می‌دونه. خوب بذار هرچی می‌خوان بگن و این بی‌خیالی باعث می‌شه خیلی قوت قلب بگیری (۲).

باید آدم خودش رو بسازه. احساس می‌کنم دیگه خودم توانایی اداره زندگی‌م رو دارم هدف‌هام مشخصه. می‌خوام یه آدم موفق باشم (۱).

بعضی وقت‌ها اصلاً جواب نمی‌ده. واقعاً دیگه نمی‌کشم. اما چند ثانیه می‌گذره، باز هم تکونی به خودم می‌دم می‌گم فایده نداره. کار امروز رو به فردا ننداز (۴).

یافته‌های تحقیق بدانی نشان می‌دهد که شخصیت انسان واجد حیطة معنوی است. افراد زمانی از زندگی خود بهره بهتری می‌برند که زندگی آنان اصول کلی رشد و تحول معنوی را تشویق می‌کند. زنان مشارکت‌کننده با تکیه بر اعتقادات تاب‌آوری خود را بالا می‌برند: واقعاً می‌گم. اعتقادات مذهبی تأثیر خیلی زیاد و خیلی خوبی بر روی مقاومت خانم‌ها داره (۲).

سازش و کنش منفعل

استراتژی دیگر مشارکت‌کنندگان در مقابل پدیده به وجود آمده است؛ سازش، تسلیم‌شدن و پذیرفتن هرآنچه اتفاق می‌افتد بدون هیچ خلاقیت و ابتکار. سازش کاری، نقطه مقابل تاب‌آوری، از تعاملات مشارکت‌کنندگان در زلزله بود. تقدیرگرایی و بی‌تحركی، احساس گناه، توجیهات

دینی، اهمیت تأیید دیگران و تسلیم و عادت‌واره‌ها تعاملاتی بود که از خود بروز دادند. تقدیرگرایی، اعتقاد به جبر محیطی، تسلیم‌شدن در مقابل پیشامدها و فقدان روحیه تلاش و مبارزه برای ایجاد تغییر در وضعیت موجود از باورهای حاکم بر ذهن مشارکت‌کنندگان در تحقیق بود. باورهایی که در زمینه فرهنگی و مذهبی میدان مورد مطالعه ریشه دارد، به گونه‌ای که زنان در آن جامعه سرنوشت خود را قطعی و محتوم فرض می‌کنند و آن را تغییرناپذیر می‌دانند، چنین پنداشتی از محیط، هر نوع تلاشی را برای تحول و توانمندی غیرقابل تصور می‌پندارد، زیرا ساختارهای جنسیتی و نیروهای ناتوان‌ساز زنان را با برداشت‌های مذهبی و فرهنگی محدود و محصور می‌کند و هر نوع تحرکی را با رفتارهای جنسیتی تعریف‌شده و درخور یک زن مغایر می‌داند.

به چیزی که از قدیم می‌گفتند دستور بزرگمان بود، گفتن یه پیرزنی... گفته خدایا تا ساعتی که می‌رم زیر خاک من رو ببرهیزان (۵).

می‌گم خدایا من پدر خوبی داشتم. مؤمن بود، مادرم هم همین‌طور. چرا پیشونی من رو این‌جور نوشتی خیلی... گفتم خدا داره تنبیهم می‌کنه واقعاً (۱۵).

اهمیت تأیید از سوی مردم یکی دیگر از مفاهیمی بود که تعاملات زنان را در چارچوب تعریف‌شده خاصی قرار می‌داد. از دیدگاه کنش متقابل نمادی، هنگامی که در کنش متقابل با دیگران هستیم، در جست‌وجوی سرنخ‌هایی هستیم تا بدانیم چه نوع رفتاری در آن زمینه مناسب است و چگونه آنچه را که منظور دیگران است تعبیر کنیم [۲]. با توجه به فضای فرهنگی حاکم در میدان مطالعه، زنان سعی دارند رفتارهایی انجام دهند که مورد قبول و تأیید زمینه فرهنگی-اجتماعی آنان است و قضاوت، برچسب و بدنامی اطرافیان را به دنبال ندارد.

الان من رفتار خودم خوبه. می‌دونم چطور حرکت کنم، رفتار کنم، نشست و برخاست کنم با مردم. شرایط رو درک می‌کنم. می‌ترسم زیاد ایستادن، زیاد کلنجر رفتن، زیاد حرف زدن، زیاد نگاه کردن باید با شرایط زندگی کنی که حرفی پشت سرت نباشه. مردم راضی باشن (۳).

عمل فرد بر طبیعت ثانویه او متکی است؛ عادت‌واره مجموعه ساخت یافته و اجتماعی شده است که از فرد سر می‌زند و عاداتی اجتماعی است. بورديو در نظریه عمل به این نکته اساسی می‌پردازد که عمل از طریق ساختار تولید می‌شود و در این نظریه بر نقش عادت‌واره در تولید کنش و بازتولید ساختارهای بزرگ تأکید دارد [۲۲]. در نگاه بورديو، عادت‌واره تجارب شخصی فرد است که از زمان کودکی تا مرگ را دربر می‌گیرد و در ارتباط با تجربه‌های عالم انسانی و محیط و ساختار سازمان می‌یابد و تولیدکننده عمل فردی و جمعی است [۳۰]. ریتزر معتقد است هیبتاس ظاهر شده در هر فرد معینی در خلال جریان زندگی فردی کسب شده است و تابعی از نقطه خاصی در تاریخ اجتماعی‌ای است که جریان زندگی‌اش در آن اتفاق می‌افتد [۱۲].

چند بار قرض می‌کنی. یه بار دو بار. خب من هم یه ضعیفم، ضعیفه، ضعیفه، می‌دونی. می‌ترسم خب (۵).

یه شهر سنتی یه خانم که مطلقه باشه، ساعت ۸ شب نمی‌تونه به راحتی بیاد بیرون. نمی‌تونی بری خیابون... خیلی باید مواظب آبروی خودم باشم (۲).

در این روایت‌ها، به راحتی می‌توان دریافت که دنیای اجتماعی درونی‌شده زنان شرکت‌کننده حاکی از طرح‌واره‌ها و عادت‌واره‌های جنسیتی است که از محیط فرهنگی اخذ و درونی شده است و عمل آنان را هدایت و قالب‌بندی می‌کند؛ نظامی که زن را بدون همسر موجودی ضعیف و منفعل می‌بیند؛ نظامی که هرگونه عاملیت را یعنی قدرتی که توانایی دارد در جهان اجتماعی تفاوت ایجاد کند از زن سلب می‌کند.

از خودگذشتگی

یکی دیگر از استراتژی‌های زنان مشارکت‌کننده در زلزله از خودگذشتگی بوده است که صفتی روان‌شناسی است و در عزت نفس آنان ریشه دارد. عدم ارزشمندی درونی موجب می‌شود که فرد خود را شایسته بیان احساسات و خواسته‌هایش ندانند. زنان از خودگذشته پس از چندی به زنان منفعل، قربانی و طردشده تبدیل می‌شوند. از خودگذشتگی و فداکاری زنان را می‌توان به مقوله فرهنگی نسبت داد. در فرهنگی که گذشت از خواسته‌های شخصی به نفع خانواده و خصوصاً فرزندان ارزش فرهنگی است و به نوعی تمجید را به دنبال دارد، زنان اولین قربانیان فداکاری و از خودگذشتگی (سپر بلا شدن) برای اعضای خانواده هستند.

من گذشت کردم از همه چیز. به خاطر تربیت بچه‌ها دوست دارم بچه‌های باادب و باتربیت تحویل جامعه بدم (۱۵).

دیگه [از دواج نکردم]. دوست نداشتم دخترم معذب بشه؛ راحت بتونه زندگی بکنه برای خودش. تو خونه آزاد باشه. راحت باشه. من به خاطر دخترم این کار رو نکردم (گریه پاسخگو) (۳).

حمایت اجتماعی «مقطعی»

از مقوله‌های تعاملی با ابعاد عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی که از سوی زنان درک شده بود. اگرچه حمایت‌های اجتماعی و کنش‌های احساسی و هیجانی در زمان زلزله بسیار اتفاق افتاد و پیامد آن سیل کمک‌های مدنی و دولتی بود، به روایت مشارکت‌کنندگان این حمایت‌ها مقطعی بود و دیری نپایید که به سرعت همه چیز به ورطه فراموشی سپرده شد.

در تحقیق کیفی کاظمیان و سیفی [۲۰] نیز نقش مؤثر عوامل حمایت‌کننده اجتماعی در زلزله نشان داده شده، اما تداوم و پایداری حمایت‌های اجتماعی اهمیتی دوچندان دارد. بخشی‌نیا [۳] به اهمیت حمایت‌های روانی-اجتماعی «مداوم» از سوی دیگران به منظور فایز آمدن و مقابله بهتر بازماندگان با مشکلات خود اشاره می‌کند.

مشارکت‌کنندگان بیشتر بر این تأکید می‌کردند که حمایت‌های اجتماعی در زمان زلزله

بسیار زیاد و توأم با هیجانات زیاد بوده و این در روحیه آنان مؤثر بوده است که با دیدگاه استروپی و همکاران به نقل از نصری [۲۹] در مورد تأثیر حمایت اجتماعی همخوانی دارد. اما پس از مدت کوتاهی به سرعت این حمایت‌ها فروکش کرده و احساس «تنهایی» را در آنان به وجود آورده است.

از اول خیلی کمک کردن. کم کم داره کم‌رنگ می‌شه. کسی دور و برم نمی‌آد. مثلاً وقتی زنگ می‌زنم می‌گم فلان کار، اون می‌گه کار دارم، این می‌گه کار دارم. می‌گن بیا، من می‌گم ماشین ندارم. حتی در خونه مون نمی‌آن که من رو ببرن (۱).

شاید چیزی باشه که شما تازه می‌شنوی اینکه من تو ته دلم مونده. همه اومدن زن و بچه‌هاشون رو برداشتن و بردن، اما من و پسر من تنها موندیم. این تو دلم مونده (۲).

کار در وضعیت دشوار

کار و درآمد یکی از دغدغه‌های مهم زنان مشارکت‌کننده بود که به‌طور مداوم روایت می‌شد. مشارکت‌کنندگان از تجربه سخت نداشتن درآمد، از دست دادن مشتری، نابودشدن سرمایه و تجهیزات کار خانگی‌شان با غم و اندوه فراوان صحبت می‌کردند و از بی‌توجهی و عدم حمایت جدی مسئولان در راه‌اندازی مجدد کسب‌وکار، که تأثیر زیادی بر فقر بیش از پیش آنان داشته، ابراز نارضایتی داشتند.

توی همون مغازه چرخ سردوز دارم که خراب شد؛ یعنی درواقع وسایل امرار معاش من خراب شد. هیچ خسارتی برای این‌ها به ما ندادن (۷).

حدود دوازده تا گوسفند داشتم زیر آوار رفت. همه تلف شد و چون کارشناسی نشد، این خسارت به من تعلق نگرفت. الان اصلاً هرچی زور می‌زنم، نمی‌تونم یه چیزی بخرم. همه چیز دو برابر شده. نمی‌تونم (۱۲).

تناقض‌نمایی رسانه

زنان مشارکت‌کننده رسانه را در زلزله به صورت رابطه دیالکتیک خوب/ بد درک می‌کردند. آنان از یک‌سو فضای مجازی را به‌عنوان یک رسانه جمعی که انقلاب جدید در انعکاس نیازمندی‌ها و ارائه اطلاعات و اخبار وضعیت بازماندگان ایجاد نموده بود تفسیر می‌کردند که نتیجه آن سیل کمک‌های مدنی بود و از سوی دیگر رسانه را در حد تبلیغات، اغراق در اخبار خدمت‌رسانی و تناقض بین واقعیت و آنچه از ارائه خدمات می‌گذشت می‌دیدند و حتی گاهی از پخش تصاویر و عکس‌هایشان از سوی خبرنگاران ابراز نارضایتی می‌کردند.

من یه بار رفتم کمک بگیرم، ازم عکس گرفتن و اصلاً خوشم نیومد... ترسیدم نرفتم. بعضی‌ها بودن که فیلم می‌گرفتن. به خاطر تبلیغ اومدن فیلم گرفتن از مردم و... (۱۳).

شبکه‌های مجازی این اواخر خیلی کمک‌کننده بود. یکی از راه‌های اطلاع‌رسانی بود. انگار

بگیم به انقلاب جدید بود در زلزله... خیلی اطلاع‌رسانی می‌کردن این اواخر. گاهی اغراق آمیز بود (۲).

پیامدها

پدیده فقر قابلیت‌ی- تهدید فرصت‌ها (زنان ناتوان) ناشی از شرایط زمینه‌ای و بافت فرهنگی میدان مطالعه، پیامدهایی را برای زنان سرپرست خانوار به همراه داشت. این پیامدها شامل چالش قدرت، درماندگی و دلزدگی، آسیب‌های جسمی و روانی، احساس رهاشدگی، احساس تهدید و ناامنی و چالش فرزندان است.

در نگاهی کلی‌تر، مضمون اصلی پژوهش و پاسخ نهایی به سؤال پژوهش از درک و تفسیر مشارکت‌کنندگان، مقوله هسته «تشدید بنیادهای اجتماعی ناتوان‌ساز» زنان است که اکثر مقوله‌ها را در خود جای داده و در ساختارها و بنیادهای اجتماعی میدان مطالعه شده ریشه دارد. روندهای بنیادین اجتماعی که به صورت فرهنگ، سنت و باور ساختار قدرت جنسیتی را در فرایند اجتماعی‌شدن شکل داده و در تعاملات و کنش‌های اجتماعی نمود کامل پیدا کرده و به نوعی از سوی همان کنش‌ها و روابط اجتماعی دوباره بازتولید می‌شود و همین ساختار سنتی را مستحکم‌تر می‌کند؛ به گونه‌ای که چنان پذیرفته شده‌اند که طبیعی جلوه داده می‌شوند. باورهای پذیرفته‌شده بی‌نام، بحث‌ناشده و بدون استدلال به زعم بوردیو [۲۱] به نظر کاملاً تغییرناپذیر و محتوم‌اند و عمل‌نکردن به آن‌ها مجازات اجتماعی سنگینی را به دنبال دارد.

چالش قدرت

موضوع «قدرت»، که اساس مفهوم توانمندسازی است، یکی از چالش‌های همیشگی در دنیای مردسالارانه بوده است و از دیدگاه فمینیسم رادیکال^۱ از مشخصه‌های اصلی آن قدرت و برتری مردان است [۶]. با استناد به این اندیشه‌ها، که زن را موجودی تحت انقیاد مرد می‌داند، پس از بی‌سرپرست شدن، دیگرانی که قدرت جنسیتی در خانواده دارند سعی می‌کنند درباره زنان غیرتورزی کنند و با تعصبات فرهنگی در همه امورات زندگی زنان دخالت، اعمال نظر و تصمیم‌گیری کنند و بایدها و نبایدهای فرهنگی را به وی تحمیل کنند. در اینجا دیگر مفهومی به نام تصمیم‌گیری و انتخاب و حضور در عرصه عمومی معنا نخواهد داشت و زنان فقط در عرصه خصوصی روزبه‌روز به افرادی منفعل، وابسته، بی‌قدرت و فاقد هرگونه عاملیت تبدیل خواهند شد و در صورت هرگونه مقاومت، چانه‌زنی و ابراز وجود با فشارهای اجتماعی مواجه می‌شوند که در نهایت پیامد دلزدگی، درماندگی، ناکامی و حسرت و تسلیم اجباری یا عادت‌گونه آنان را به دنبال خواهد داشت.

1. radical feminism

قدرت در بطن مفهوم توانمندی و قدرتمندی نهفته است و به اشکال متفاوتی همچون مفاهیم قدرت «درون»، قدرت «برای» و قدرت «بر» ظاهر می شود که موجب تحکیم اعتماد به نفس، انتخاب و تصمیم گیری و قدرت چانه زنی و مطالبه می شود [۲۱]. چنان که از روایت های مشارکت کنندگان برمی آید، زنان از این اشکال قدرت به شدت محروم اند.

پارسال به نفر به مادر شوهرم گفته بود که توی سبزیجات کار می کنیم. به عروست بگو بیاد، اما پسر بزرگم اجازه نداد (۱۵).

این واقعا [از] نقطه ضعف های زن سرپرست خانواره. من به خاطر خونه پدرم این خونه رو خریدم (۲).

درماندگی و دلزدگی

از دیگر پیامدهایی است که زنان مشارکت کننده تجربه کرده اند. باربر (۱۹۸۶) معتقد است که نظریه درماندگی آموخته شده^۱ دقیقاً با نظریه توانمندسازی مرتبط است. سلیگمن (۱۹۷۵) اظهار می دارد اگر افراد تجربیات مهمی داشته باشند که نشان می دهد هرکاری آن ها انجام می دهند هیچ اثری بر اتفاقاتی که برای آنان می افتد ندارد، آنان این انتظار را در خود شکل می دهند که اقداماتشان به طور کلی هیچ نتیجه مفیدی دربر نخواهد داشت، لذا توانایی شان را برای انجام دادن رفتار سودمند در موقعیت های دیگر از دست خواهند داد. این افراد ممکن است انگیزه خود را از دست دهند و مضطرب و افسرده شوند. این شواهد از برخی عقاید سولومون (۱۹۷۶) درباره بی قدرتی حمایت می کند [۶].

اصلاً خواب ندارم و مغز و فکر و ذکرم درگیره این مسائله. می گم خدایا کاش امروز مثلاً به گوشه از مشکلاتم حل شده باشه. این مسئولیت کم شده باشه. بعضی وقت ها انقدر فشار سنگینی روم هست می گم روانی شدم. بعضی وقت ها توی اتاق دراز کشیدم از اون اتاق صدا می زنم نمی توئم جواب بدم. اصلاً زبونم نمی گرده (۴).

تهدید و ناامنی

بعد از سوانح و بلاهای طبیعی، زنان آسیب هایی در زمینه های اجتماعی و فرهنگی تجربه می کنند. مشارکت کنندگان در روایت های خود به طور مداوم از فضای ناامن و تهدیدکننده، با توجه به تنهایی و بی سرپرستی، صحبت می کردند. پژوهش حبیب پور گتایی [۸] به مشکلاتی همچون نداشتن امنیت در کمپها، رعایت نکردن حریم خصوصی و ملاحظات مذهبی و حجب و حیا در کمپها اشاره دارد.

می خواست یک میلیون به من بده و من رو صیغه کنه [می گفت] من از خودت خوشم اومده. بچه هام خونه نیستن، می شه یه سر بیای پیش من (۱۲).

1. learn helplessness theory

مثلاً یکی دستشویی عمومی می‌رفت، مثلاً زن می‌رفت، دنبالش مرد می‌رفت و همین‌طور. اول به حمام بود که زن‌ها تا بعد از ظهر می‌رفتند، ساعت ۵ به بعد هم مردها می‌رفتند (۶).

آسیب‌های جسمی و روانی

از پیامدهای درک‌شده از سوی زنان مشارکت‌کننده است که طیفی وسیع از موضوعات بهداشتی زنان و بیماری‌های جسمی تا مشکلات روحی و روانی همچون ترس و اضطراب و اختلال شایع استرس بعد از سانحه^۱ را دربر می‌گیرد. نامناسب بودن وضعیت بهداشتی از جمله آلوده بودن سرویس‌های بهداشتی در اماکن عمومی، فقدان آب کافی شرب، حمام و نظافت، فقدان بهداشت قاعدگی و سخت‌تر شدن رعایت بهداشت در زمان قاعدگی به انواع بیماری‌های عفونی و قارچی در زنان منجر شده است که به دلیل دسترسی نداشتن به امکانات، محدودیت و قبح رفت‌وآمد در انظار عموم و ترس از ناامنی و تهدید در اماکن عمومی بود. تحقیقات بهمن و همکاران [۴]، حبیب پورگتایی [۸] و انارسون^۲ [۳۳] به این موضوعات اشاره دارند.

تجربه من از اول زلزله تا به الان در حدیه که زلزله می‌خواست ما رو روانی بکنه. مشکلات من اون قدر زیاد بود که واقعاً روانی شدید (۷).

وقتی با آب گل آلود حموم می‌کردیم، بعد از دو روز بدنمون پوست پوست می‌شد و خارش می‌گرفتیم (۴).

مشکلات زنان داشتیم؛ خارش، عفونت و بدبختی. مریض شده بودیم (۱۳).

احساس رهاشدگی

یکی دیگر از پیامدهای درک‌شده از سوی زنان مشارکت‌کننده در زلزله بود. برنامه‌ریزی پس از فاجعه به سه دوره امداد فوری، سروسامان‌دهی و بازسازی تقسیم می‌شود [۱۶]. مشارکت‌کنندگان از بلا تکلیفی و رهاشدن در فرایند بازسازی پس از یک دوره فشرده و کوتاه‌مدت امداد رسانی، ابراز نارضایتی کردند و به ارائه خدمات تبعیض‌آمیز بازسازی و وعده‌های واهی دولت احساس بی‌اعتمادی و بدبینی داشتند و زندگی خود را بسیار بغرنج‌تر از قبل با بار سنگینی از قرض و بدهی توصیف کردند که این موضوع خود به فقر و تنگدستی آنان دامن زده است.

الان هم رهامون کردن. خوب نرسیدن واقعاً بهمون. نمی‌رسن. سیل هم اومد، گذاشتن رفتن ول کردن (۱۳).

این قدر سخت می‌گذشت که اصلاً نمی‌دونستیم باید از کی گله کنیم. نمی‌دونستیم باید با کی حرف بزنیم. نمی‌دونستیم مسئول کیه (۷).

من نزدیک به ۷۰۰ یا ۸۰۰ تومن به اون کارگرها بدهکارم... هر بار از یه چیز می‌زنم؛ مثلاً بیمه قالی‌بافی م رو نمی‌دم (۴).

1. PTSD (Post Traumatic Stress Disorder)
2. enarson

نتیجه گیری و بحث

در بخش یافته‌های تحقیق مقوله‌ها، شرایط، تعامل و پیامد از طریق خط داستان تحلیل شد و از درک و تفسیر مشارکت‌کنندگان از زلزله مقوله هسته «تشدید بنیادهای اجتماعی ناتوان‌ساز» انتزاع شد؛ انتزاعی‌ترین مقوله که پاسخ نهایی به سؤال اصلی این تحقیق است. براساس این مقوله، تحت تأثیر شرایطی همچون نظام‌های ارزشی و ایدئولوژی‌های سرکوب‌گر حاکم بر زنان، فقر اقتصادی و محرومیت منطقه، ضعف مدیریت بحران و ناآگاهی و دانش سوانح، پدیده فقر قابلیت-تهدید فرصت‌ها (زنان ناتوان) بروز کرد؛ این شرایط در باورها و کلیشه‌های جنسیتی درونی‌شده و به‌طور کلی نظام فرهنگی میدان مورد مطالعه ریشه‌های عمیق دارد؛ به‌گونه‌ای که از طریق ساختار قدرت جنسیتی که رفتارهای جنسیتی را تعریف می‌کند، موجب فقدان قدرت و توانمندی در زنان می‌شود و تحت تأثیر ساختار نابرابر قدرت جنسیتی از طریق فرایندهای اجتماعی بازتولید و تقویت می‌شود.

در این بستر، فرادستی مردان و فرودستی زنان، تبعیض، قضاوت، پیش‌داوری و برچسب‌های فرهنگی در همه سطوح و ابعاد حتی در مدیریت بحران کاملاً از سوی مشارکت‌کنندگان درک شده است. این شرایط عاملیت و دسترسی به منابع ارزشمند و فرصت‌های برابر در جامعه را از مشارکت‌کنندگان سلب و فقر قابلیت و ناتوانمندی را برای آنان به ارمغان آورده است که با توجه به کمبود حمایت‌های اجتماعی وضعیت زندگی آنان را از قبل بسیار بغرنج‌تر کرده است. در تعامل با این پدیده، زنان مشارکت‌کننده استراتژی‌هایی را همچون تاب‌آوری اجتماعی و کنش فعال، سازش و کنش منفعل بروز دادند، اما از آنجا که نظام فرهنگی میدان مطالعه قدرت تحکم بیشتری دارد، پیامدهایی به جز درماندگی و دلزدگی، چالش قدرت، تهدید و ناامنی، آسیب‌های جسمی و روانی، احساس رهاشدگی و چالش فرزندان به دنبال نداشت. یافته‌های تحقیق حاضر با تلفیق برخی از مفاهیم نظریات فمینیستی و توانمندسازی همچون نظریه انتخاب، نظریه لانگه، نظریه لی و همچنین نظریه قابلیت همخوانی دارد.

یکی از راه‌های اندیشیدن به مفهوم قدرت، اندیشیدن به آن به معنای توانایی انتخاب کردن است. بنابراین، بی‌قدرت‌شدن به معنای انکار برخورداری از حق یا توان انتخاب است و در واقع به فرایندهایی اشاره دارد که به واسطه وجود آن‌ها افرادی که توانایی انتخاب از آن‌ها سلب شده است از این توانایی انتخاب برخوردار شوند؛ در واقع، قدرتمندشدن مستلزم از سر گذراندن یک فرایند تغییر [تغییر از درون تا تغییرساختارها] است. بی‌قدرتی در فرهنگ روابط نابرابر و غیرعادلانه نهادی ریشه دارد [۴۲]. مفهوم توانمندسازی تغییر در سه بُعد مرتبط با یکدیگر است که انتخاب را امکان‌پذیر می‌کند. اولین بُعد منابع^۱ است که شرایطی را به وجود می‌آورد

که تحت آن انتخاب امکان‌پذیر می‌شود. منابع ممکن است مادی، اجتماعی یا انسانی باشد و افراد را قادر یا [ناتوان] می‌کنند که موقعیت‌ها و فرصت‌های زندگی خود را بیش از آنچه به تلاش‌های فردی بستگی داشته باشد بهبود بخشند [یا از دست دهند]. بُعد دوم عاملیت^۱ که در مرکز فرایندی است که به واسطه آن انتخاب صورت می‌گیرد [۴۲]. عاملیت چیزی فراتر از کنش‌های رؤیت‌پذیر است و دربرگیرنده معنا و انگیزه و هدف زندگی است. عاملیت به ایجاد و گسترش احساس مثبت‌تر، خودآگاهی و توانمندتر درباره خود فرد، ایجاد دانش، آگاهی و توانایی برای تغییر در وضعیت موجود و سوق به سمت حذف نابرابری ناشی از باورها و ایدئولوژی‌های فرهنگی کمک می‌کند.

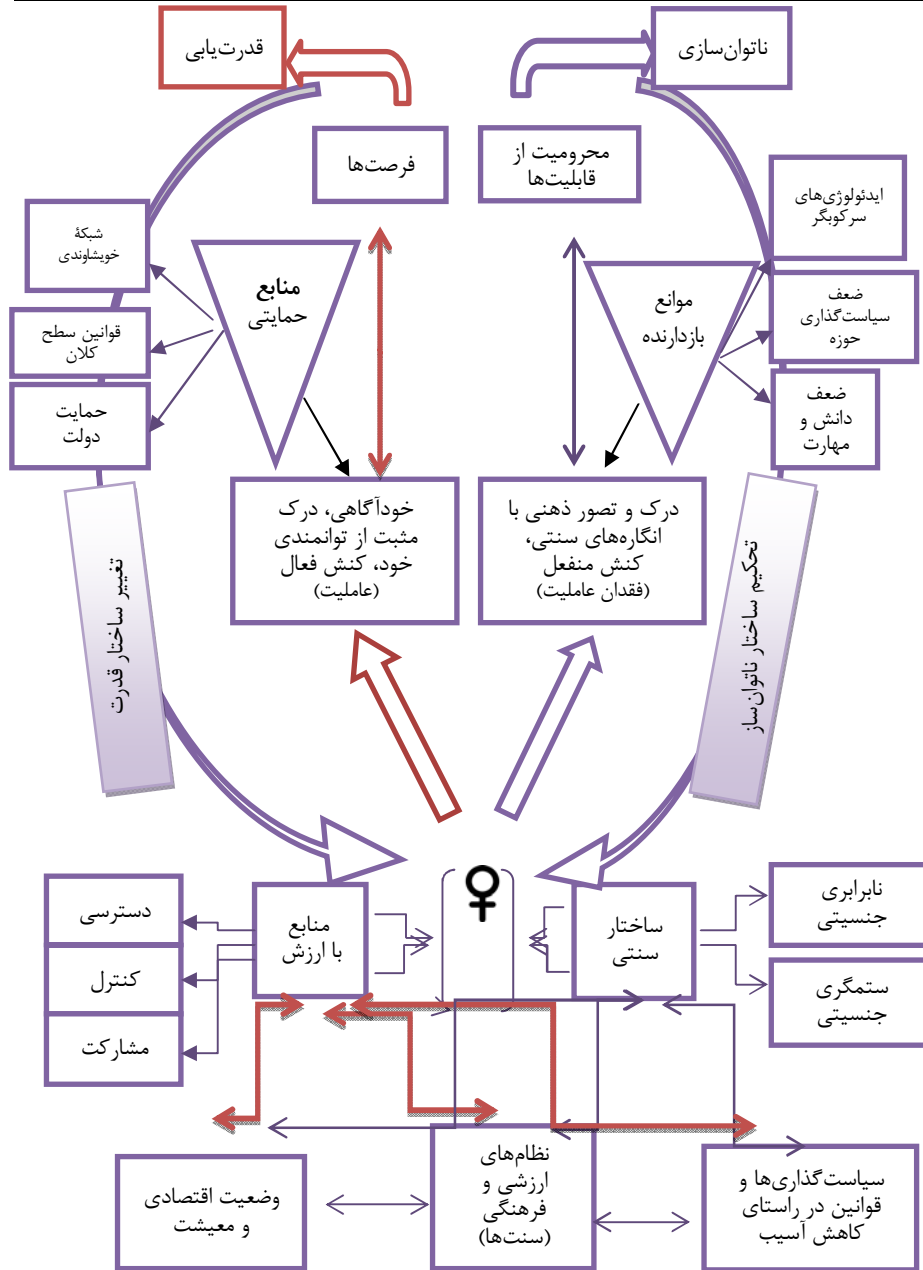
عاملیت به این موضوع اشاره دارد که زنان را نباید صرفاً به‌عنوان دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید به‌عنوان مشارکت‌کنندگان اصلی در فرایند «تغییر» در نظر گرفته شوند [۲۱]. منابع و عاملیت باهم چیزی را به زعم امارت‌یاسن به وجود می‌آورند که قابلیت نام دارد؛ امکان بالقوه‌ای که افراد برای زندگی که می‌خواهند داشته باشند از آن برخوردارند؛ امکان دستیابی به راه‌های ارزشمندبودن و عمل کردن.

بُعد سوم قدرت دستاوردها^۲ که عبارت‌اند از: نتایج انتخاب‌ها شامل برآورده شدن نیازهای اساسی و رفاه نسبی تا دستاوردهای پیچیده‌تری چون عزت نفس، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی، به چالش کشیدن فقر و فرودستی.

ابعاد توانمندسازی متقابلاً به یکدیگر وابسته‌اند، زیرا تغییر در هر بعد بر سایر ابعاد اثر می‌گذارد یا اثر می‌پذیرد یا موجب تغییر در آن‌ها می‌شود [۲۱]. با توجه به ابعاد توانمندسازی و تأثیر و تأثری که این ابعاد از یکدیگر می‌پذیرند، می‌توان گفت که توانمندسازی یک فرایند محسوب می‌شود و درواقع معرف تغییر و پیشرفت از یک موقعیت نابرابر جنسیتی به موقعیت برابرتر جنسیتی است [۱۷].

در ادامه، مدل مفهومی پیشنهادی «فرایند توانمندشدن زنان سرپرست خانوار استان کرمانشاه در بلایای طبیعی (زلزله)» نمایش داده شده است. با این توضیح که این مدل صرفاً در شرایط زلزله کرمانشاه و در مورد گروه زنان سرپرست خانوار میدان مطالعه قابل استناد است و نمی‌توان آن را به عموم زنان سرپرست خانوار نسبت داد:

1. agency
2. achievements



مدل مفهومی پیشنهادی فرایند توانمندشدن زنان سرپرست خانوار در رویارویی با بحران‌هایی چون زلزله

در این دیگرام، در سطحی انتزاعی تر فرایند توانمندشدن از برآیند سه بعد توانمندی شامل منابع، عاملیت و دستاوردها (پیامدها) برگرفته از مقوله‌های استخراج‌شده تحقیق به تصویر کشیده شده است.

عاملیت به‌منزله یکی از ابعاد قدرت در مرکز فرایند توانمندسازی قرار دارد، اما عاملیت به‌تنهایی نمی‌تواند به توانمندی و توان انتخاب در زنان سرپرست خانوار منجر شود. دسترسی به منابع و فرصت‌های برابر در جامعه علاوه بر اینکه به کسب عاملیت یا قدرت درونی برای تغییر در وضعیت موجود نیاز دارد، به تغییر و تعدیل ساختارهای بنیادین ناتوان‌ساز اجتماعی، که همان هنجارها و قواعد نهادینه‌شده است، هم نیاز دارد؛ به‌گونه‌ای که شبکه و منابع حمایت‌های اجتماعی در سطح میانی، جایی که هنجارها و قواعد جنسیتی برساخت و تعریف می‌شوند، از یک سو و از سوی دیگر سیاست‌گذاری کلان، بسترهای دسترسی برابر زنان سرپرست خانوار به فرصت‌ها و امکانات اجتماعی را فراهم کنند و از طرفی موانع بازدارنده اجتماعی و ایدئولوژی‌های سرکوب‌گر آن قدر قوی نباشند که مانع دسترسی به منابع ارزشمند یا همان فرصت‌ها شوند و همچنین آگاهی و دانش زنان به‌عنوان عنصری مهم در توانمندی، از طریق آموزش ارتقا یابد.

فرایند توانمندسازی وقتی دشوارتر خواهد شد که خود زنان به دلیل فقدان «قدرت درونی» و عدم درک مثبت و خودآگاهی از توانایی‌های خود، آشکالی از نابرابری را به شکل باور و رفتارهایی بروز دهند که حاکی از آن است که آنان در ضمیر خود موقعیت اجتماعی «با ارزش کمتر و انقید» را در جامعه پذیرفته‌اند؛ تبعیت زنان از هنجارها و رویه‌های اجتماعی نشان از پذیرش ذهنی «جایگاه فرودست» خود و پذیرش «جایگاه فرادست» جنس مخالف در اجتماع دارد؛ که مانع بروز قابلیت‌ها و دستیابی به فرصت‌های برابر خواهد شد. می‌توان گفت این رفتارها نیز برآمده از نوعی انتخاب است، اما انتخاب‌هایی که از موقعیت فرودست زنان ریشه می‌گیرد و آن را تقویت و ساختار نابرابر جنسیتی را بازتولید می‌کند. مناسبات قدرت نه‌تنها به واسطه عاملیت و انتخاب، بلکه به واسطه نوع انتخابی که افراد می‌کنند آشکار می‌شود [۲۱].

بوردیو بر این باور است مادامی که ارزیابی‌های ذهنی کنشگران اجتماعی عمدتاً با امکانات سازمان‌یافته عینی در دسترس برای آن‌ها سازگار باشد، جهان «دوکسا» دست‌نخورده باقی می‌ماند. گذر از دوکسا به گفتار، یعنی یک خودآگاهی انتقادی‌تر، زمانی اتفاق می‌افتد که گزاره‌های متعارف‌شده فرهنگ ویژگی طبیعی‌شده و نهادی‌شده خود را از دست می‌دهد و اختیاری‌بودن مبنای نظام اجتماعی موجود می‌شود.

درنهایت دستاورد قدرت‌یابی زنان سرپرست خانوار با دسترسی و کنترل بر منابع و مشارکت اجتماعی به تغییر در سطح خرد و در ساختار کلان قدرت و رسیدن به عدالت جنسیتی منجر خواهد شد. این فرایند خود به‌وضوح می‌تواند به تعدیل نظام فرهنگی و باورهای نهادی‌شده در

مورد توانمندی زنان و اجرای سیاست‌ها و قوانین در جامعه منجر شود که در نهایت به توانمندسازی در مواجهه با موقعیت‌های بحران‌زا همچون زلزله کمک می‌کند؛ به گونه‌ای که نه تنها قادر باشند در شرایط بحران‌زا و بلایا به امکانات و فرصت‌های برابر دست یابند، بلکه این دستیابی به طریقی باشد که توانایی آن‌ها برای انتخاب و گزینش کردن مورد احترام و پذیرش جامعه قرار بگیرد و بهبود و توسعه یابد.

در غیر این صورت، باز هم شاهد بازتولید بنیان‌های اجتماعی ناتوان‌ساز و تشدید نابرابری جنسیتی، که پیامد آن ناتوانی و آسیب‌پذیری بیشتر زنان سرپرست خانوار است، خواهیم بود.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مقاله مراتب قدردانی خود را از همه مشارکت‌کنندگان در تحقیق، زنان و دختران سرپرست خانوار اعلام می‌دارند که در وضعیت بحران و نابسامانی وقت ارزشمند خود را در اختیار ما قرار دادند تا گوشه‌ای از رنج‌های آنان را درک و تجربه کنیم. همچنین از همه شهروندان، مدیران و پرسنل نهادهای و ارگان‌ها و مؤسسات خیریه از جمله اداره بهزیستی شهرستان‌های زلزله‌زده که در این راه به ما یاری رساندند، کمال تشکر را داریم.

منابع

- [۱] استراوس، انسلم؛ کربین، جولیت (۱۳۹۴). *مبانی پژوهش کیفی فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: سمت.
- [۲] انواری، محمدرضا (۱۳۹۰). «نقد و بررسی نظریه کنش متقابل نمادین»، معرفت، س ۲۰، ش ۱۶۷، ص ۱۵۳-۱۷۱.
- [۳] بخشی‌نیا، اکبر (۱۳۹۳). «نقش مددکاری در بلایای طبیعی با تأکید بر زلزله»، فصل‌نامه مددکاری اجتماعی، س ۳، ش ۴، ص ۴۸-۵۷.
- [۴] بهمن، فریده و همکاران (۱۳۹۶). «مطالعه کیفی نقش‌های جنسیتی زنان در زلزله»، زن و مطالعات خانواده، س ۹، ش ۳۵، ص ۷-۳۴.
- [۵] پیران، پرویز (۱۳۸۲). «جامعه‌شناسی مصائب جمعی و نقش آن در مدیریت بحران ناشی از حادثه»، رفاه اجتماعی، ش ۱۱، ص ۴۸-۱۱.
- [۶] پین، مالکوم (۱۳۹۱). *نظریه نوین مددکاری اجتماعی*، ترجمه طلعت الهیاری، تهران: دانژه.
- [۷] جهانگیری، کتابیون و همکاران (۱۳۹۰). «تحلیل علل آسیب‌پذیری سلامت زنان در بلایا و ارائه راهبرد برای کاهش آن: یک مطالعه کیفی»، فصل‌نامه امداد و نجات، س ۳، ش ۱ و ۲، ص ۶۰-۶۶.
- [۸] حبیب پورگتایی، کرم (۱۳۹۷). «آسیب‌پذیری زنان در سوانح طبیعی: یک برساخته اجتماعی»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، ش ۳، ص ۴۵۷-۴۸۱.
- [۹] حسینی، سید یعقوب؛ اسکندری، آتوسا (۱۳۹۸). «رتبه‌بندی استان‌های کشور از حیث برخورداری

- از شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی»، مجله برنامه و بودجه، ش ۴۹ و ۵۰، ص ۱۰۱-۱۲۱.
- [۱۰] دبیرخانه گروه امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (۲۰۱۵). گزارش اهداف توسعه هزاره.
- [۱۱] رضاپور نصرآبادی، رفعت (۱۳۹۶). «معیارهای اعتبار و پایایی در پژوهش‌های کیفی»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، س ۶، ش ۴، زمستان، ص ۴۹۳-۴۹۹.
- [۱۲] ریتزر، جرج (۱۳۹۲). *مبانی نظریه‌های جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- [۱۳] سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۰). مرکز آمار ایران.
- [۱۴] سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۵). مرکز آمار ایران.
- [۱۵] شادی‌طلب، ژاله؛ گرایبی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار»، مجله پژوهش زنان، دوره ۲، ش اول، ص ۴۹-۷۰.
- [۱۶] شادی‌طلب، ژاله (۱۳۷۲). «برنامه‌ریزی پس از فاجعه زلزله»، فصل‌نامه علوم اجتماعی، دوره ۲، ش ۳، ص ۱۲۵-۱۵۱.
- [۱۷] شکوری، علی و همکاران (۱۳۸۶). «مؤلفه‌های توانمندسازی و تبیین عوامل مؤثر بر آن‌ها»، مجله پژوهش زنان، دوره ۵، ش اول، بهار و تابستان، ص ۱-۲۶.
- [۱۸] فروزان، ستاره؛ بیگلریان، اکبر (۱۳۸۲). «زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها»، فصل‌نامه پژوهش زنان، دوره ۱، ش ۵، بهار، ص ۳۵-۵۸.
- [۱۹] قربانی، فریدون (۱۳۹۷). «فرا تحلیل جامعه‌شناختی نیازها و اولویت‌های زندگی زنان سرپرست خانوار با رویکرد جامعه‌شناختی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، س ۱۹، بهار، ش ۷۲، ص ۵۵-۹۰.
- [۲۰] کاظمیان، سمیه؛ سیفی، مریم (۱۳۹۷). «بررسی کیفی نقش حمایت‌کننده‌های شخصی-اجتماعی بر احساس امنیت زنان باردار زلزله‌زده شهر سرپل ذهاب»، فصل‌نامه فرهنگ مشاوره‌درمانی و روان‌درمانی علامه طباطبایی، س ۹، ش ۳۶، ص ۱-۱۹.
- [۲۱] کبیر، نایلا؛ وی، ویویان و همکاران (۱۳۸۹). توانمندی زنان نقدی بر رویکردهای رایج توسعه، ترجمه اعظم خاتم، تهران: آگه.
- [۲۲] گلابی، فاطمه؛ بوداقتی، علی (۱۳۹۴). «مروری تحلیلی بر تلفیق عاملیت و ساختار در اندیشه پیر بوردیو»، دوفصل‌نامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، س ۴، ش ۶، ص ۱۱۷-۱۴۳.
- [۲۳] محمدپور، احمد (۱۳۸۸). *روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۲۴] _____ (۱۳۸۹). *تجربه نوسازی؛ مطالعه تغییر و توسعه در هورامان با روش نظریه زمینه‌ای*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۲۵] _____ (۱۳۹۰). «بازسازی معنایی پیامدهای تغییرات اقتصادی در منطقه هورامان تخت کردستان ایران: ارائه یک نظریه زمینه‌ای»، فصل‌نامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، س ۷، ش ۲۸، ص ۱۹۱-۲۱۳.
- [۲۶] _____ (۱۳۹۰). *منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*، ج ۲، تهران: جامعه‌شناسان.

- [۲۷] محمودی، وحید؛ صمیمی‌فر، سید قاسم (۱۳۸۴). «فقر قابلیت»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، دوره ۴، ش ۱۷، ص ۳۲-۹.
- [۲۸] نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن استان‌ها و کل کشور (۱۳۹۵). مرکز آمار ایران.
- [۲۹] نصری، فخرالسادات؛ عبدالملکی، شوبو (۱۳۹۵). «تیین ارتباط حمایت اجتماعی ادراک‌شده با کیفیت زندگی با نقش میانجی استرس درک‌شده در زنان سرپرست خانوار شهر سنندج»، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۷، ش ۴، ص ۹۹-۱۱۶.
- [۳۰] نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۱). «بورديو و قدرت نمادین»، فصل‌نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۴، ش ۲، ص ۲۷۹-۲۹۴.
- [۳۱] نوجوان، مهدی (۱۳۹۵). «تحلیل رویکرد نظری مدیریت سوانح طبیعی در ایران با استفاده از مفهوم فراتحلیل»، فصل‌نامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- [32] Diako, Matete(2012). *Discourses on Autonomy and Marital Satisfacton Among Black Women in Dual-Career Marriages Unpublished Dissertation*, University of Pretoria, Pretoria.
- [33] Enarson, Elaine (2004). *Gendering the agenda of disaster risk management:good practices & blind alleys , applied disaster and emergemcy studies , brondon university , crhnet, 11 october.,monteral.*
- [34] Enarson, Elaine & Morrow, Betty Hearn(1998). “The Gendered Terrain of Disaster”, *Westport, CT.: Praeger.*
- [35] Eric Neumayer &Thomas Plümper (2007). “The Gendered Nature of Natural Disasters: The Impact of Catastrophic Events on the Gender Gap in Life Expectancy”, 1981–2002, *Annals of the Association of American Geographers , Volume 97- Issue 3.*
- [36] Erlandson, David.(1993). *Doing Naturalistic inquiry.* London:Sage Publications.
- [37] Glaser, Barney and Anselm Strauss.(1967). *Discovery of Grounded Theory*, Transaction Publishers
- [38] Hamid Reza khankeh,(2016). *Women and health consequences of natural disasters: Challenge or opportunity?*, *Women & Health*, Volume 56, 2016 - Issue 8, <https://doi.org/10.1080/03630242.2016.1176101>
- [39] Kumara, M. H., Sisira, Ajantha & Handapangoda, Wasana, S (2005). “Women in Natural Disasters: Role and Vulnerability, A Seri Lankan Case Study Based on Indian Ocean Tsunami Occurred on December 26th 2004”, *Faculty of Management Studies and Commerce, University of Sri Jayewardenepura, Nugegoda, Sri Lanka.*
- [40] March, G.(2001). “Community: The Concept Of Community In The Risk And Emergency management context”, *Australian Journal of Emergency Management.* Vol 16(1): PP 5-7.
- [41] Militzer, Denise (2008). “Disast er and Gender: The Indian Ocean Tsunami and Sri Lankan Women”, *Unpublished Thesis*, University of Toronto, Canada.
- [42] Narayan ,deepa.(editor) (2002): *empowerment and poverty reduction,asource book,the international bank for the word bank/ 1818 h street,nw, washington, dc20433/all right reserved./first printing.*
- [43] Neuman,Lawerenc.(2000). *Social Reserch Approches*, Third Edition London: Allyn and Bocon.

- [44] Saranga Subhashini Jayarathne (2014). "Women's Potential in Dealing with Natural Disasters: A Case Study from Sri Lanka", *Asian Journal of Women's Studies*, Volume 20, 2016 - Issue 1, PP 125-136
- [45] UNDP.(United Nations Development Program).(1995). *Human Development Report,Oxford: Oxford University press.*
- [46] UNIFEM.(United Nations Fund for Women) (1995). *The Human Cost Of Women,S Poverty: Perspective From Latin American And The Caribbean*, Mexico City : Unifem.